یک راه کور و خنثی شده در افغانستان می‌باشد و سیاست تهاجم نظامی در افغانستان با شکست آشکار مواجه گردیده است. لذا سردمداران مسکو در مورد بحران افغانستان راه‌حل سیاسی پیشنهاد کردند، طرح راه‌حل سیاسی از ناحیه روسها بیانگر یاس روسها از سیاست اشغال نظامی در افغانستان بود، جالب این‌جا است که آنها برای اولین‌بار و قبل از آمریکائیها راه‌حل سیاسی را مطرح و پیشنهاد کردند، دونکته راروسها بصراحت اعلام داشتند: یکی راه‌حل سیاسی و دیگری خروج از افغانستان میخائیل گورباچف که ازبحران افغانستان بعنوان یک زخم چرکین یاد نمود و در صدد مداوای این زخم چرکین بود، دو نسخه را پیشنهاد کرد: یکی راه‌حل سیاسی و دیگری خروج ارتش سرخ از افغانستان. روسها به هردونسخه عمل کردند.

یعنی روسها تن باین واقعیت دادند که تمسخر بین‌المللی را در مورد شکست ارتش سرخ بپذیرند و حاضر شوند که ارتش باصطلاح شکست‌ناپذیر را از باتلاق افغانستان خارج و آن را نجات دهند لذا در ۲۶ بهمن ۱۳۶۷ رسما از افغانستان خارج شدند.

نکته دیگر راه‌حل سیاسی قضیه افغانستان بود. همانگونه که بیان شد روسها در زمان اشغال تاکید در مذاکره و راه‌حل سیاسی داشتند. نجیب رئیس دولت دست‌نشانده دولت کابل شعار مصالحه ملی را درسال ۱۳۶۶ اعلام داشت و موضوع آتش‌بس یک‌طرفه را با مجاهدین بمدت شش ماه پیشنهاد نمود و بعدا آن را تمدید کرد. تمامی اینها تاکید روی حل سیاسی قضیه افغانستان بود آقای ورنتسف معاون اول‌وزارت‌خارجه روسیه و سفیر وقت آن در کابل پیشنهاد مذاکره را بامجاهدین مطرح‌کرد و این‌مذاکره‌ابتدا با آنها وائتلاف هفتگانه در طائف صورت‌گرفت و سپس در تهران با رهبران مقاومت شیعی مذاکره‌انجام شد، اکنون روسها درحل

بحران افغانستان بدو نکته اعتقاد و اذعان دارند : یکی سقوط دولت کابل روسها باور ندارند که دولت کابل می‌تواند دولت مورد قبول تمام مردم افغانستان باشد و جنگ در افغانستان خاتمه می‌یابد . از طرف دیگر بقای دولت کابل در شکل فعلی آن خود هزینه و بار سنگینی را بدوش روسیه می‌گذارد . روسیه نمی‌تواند این هزینه را برای یک مدت طولانی بپردازد اوضاع اقتصادی، مالی روسیه، بحران‌های شدیدی که هم‌اکنون در داخل روسیه پیش آمده، اعلام استقلال جمهوریهای بالتیک مشخصا لیتونی، استونی، و لیتوانی، هرکدام باندازه کافی دردسر برای روسیه می‌تواند باشد و تازه حفظ آن و ثبات در امپراطوری روسیه امروز بزرگترین مساله برای رهبران مسکو می‌باشد . لذا افغانستان در کنار این مشکلات و بحرانها خود مساله غیر قابل تحمل برای روسیه می‌تواند باشد و نمی‌تواند برای زمان طولانی این بار را روسها بردارند دیگر اینکه روسها واقعا دنبال یک راه‌حل سیاسی می‌باشند . با شکست روسها در افغانستان دیگر تاکید روی مساله نظامی یک امر غلط و خالی از فائده است . روسها اعتقاد ندارند که رژیم کابل از طریق تداوم جنگ می‌تواند خود را حفظ نماید، لذا در صدد پیدانمودن یک فرمول سیاسی در حل بحران افغانستان می‌باشند . در تمام مذاکرات مهم که در بین سران آمریکا و گورباچف صورت گرفته وی تاکید و پافشاری روی حل بحران از طریق مذاکره داشته است . درمذاکرات آتی بین سران آمریکا و روسیه حتما روسها پافشاری روی حل این قضیه خواهد کرد .

موضوعی که همین‌الان واضح و آشکار است این است که روسها دو مساله را در مورد افغانستان پذیرفته‌اند : یکی انتخابات زیر نظر مجامع بین‌المللی و دیگری مساله ظاهرشاه پادشاه سابق افغانستان . ازنظر روسها هیچ مانعی در آمدن ظاهرشاه برای بدست‌گرفتن قدرت در یک دولت

ائتلافی که متشکل از تمام جناحهای‌سیاسی باشد وجود ندارد‌واین موضوع را بارها دولت کابل اعلام داشته‌وبارهاازشخص‌ظاهرشامدعوت بعمل‌آورده که زعامت یک دولت ائتلافی را قبول نماید. در ملاقات وزیر خارجه شوروی با ظاهرشاه در رم تاکید روی این موضوع بود که باید قضیه افغانستان از طریق سیاسی حل و فصل شود و ظاهرشاه می‌تواند نقش مهم در این‌میان داشته‌باشد. این نظر روسها در مقطع فعلی‌است.

نظر آمریکائیها در حل بحران افغانستان

سیاست آمریکا در زمان اشغال حمایت جدی از مقاومت افغانستان علیه ارتش سرخ بود، آمریکائیها با اینکه ماهیت جوهر مقاومت و جهادرا هرگز قبول نداشتند. (زیرا مقاومت افغانستان قبل از هرچیزی‌یک‌مقاومت اسلامی بود، آمریکائیها اصولا باماهیت جهاد موافق نبودند). اما نکته‌ای که وجود دارد این است که تصور می‌کنند درست در افغانستان آب گل‌آلود شده و ماهی مطلوب رامی‌توانند از این آب گل‌آلود بدست آورند. افغانستان بهترین و مناسبترین سپری شده که از نظر آنان می‌تواند روسها را ضربه‌فنی کرده و آمریکا انتقام شکست‌خفت‌بار آمریکا در ویتنام را در افغانستان گرفته و آن را جبران نماید.

روحیه حاکم بر مردم افغانستان، روحیه ضد خارجی وضد تجاوز است و این در تاریخ افغانستان ثبت است که هروقت قدرتهای خارجی خواسته‌اند از طریق زور نظامی‌گری بر اوضاع سیاسی افغانستان مسلط شوند شکست‌خوردند و مردم افغانستان باخصوصیات روحی و روانی که دارند هرگز تن بذلت و تسلیم قدرتهای خارجی و زور نمی‌شوند.

در جنگ افغانستان با ارتش قدرتمند انگلیس درآن زمان و در تهاجم وسیع‌ارتش سرخ در افغانستان در دهه هشتاد و مقاومت شدید

مردم در هر دو مقطع خود بیان‌گر همین روحیه و شجاعت است و این نکته را آمریکا بخوبی می‌توانست درک نماید، که ارتش سرخ قادر به‌کنترل اوضاع در افغانستان نخواهد بود و این‌ارتش مواجه با شکست قطعی خواهد شد.

از طرف دیگر روسها رقیب بین‌المللی آمریکائیها هستند واصولا در تقسیم‌جهان و تسلط در حساس‌ترین نقطه‌های جهان باهم رقابت و جنگ و منازعه داشته‌اند. شکست‌نظامی سیاسی هریک برای دیگری بسیار شیرین و دلنشین است. شکست امریکائیها در ویتنام خاطره فراموش نشدنی برای روسها و همین‌طور شکست ارتش سرخ درافغانستان برای آمریکا دلچسب و شیرین است، هردو قدرت بعنوان اینکه رقیب جهانی یکدیگرند در هرکجائی فرصت و شرایط مساعد بوجود آیدبراحتی زیر پای دیگری راخالی کرده و خواستار سرنگونی و شکست‌رقیب‌می‌باشند.

در افغانستان قضیه بهمین‌منوال بود، بااینکه برای امریکائیها ماهیت قیام مورد قبول نبود و آمریکا مخالف مقاومت اسلامی درهرگوشه از جهان‌است. مقاومت در افغانستان بدون تردید یک مقاومت‌اسلامی وبا شعارهای اسلامی شروع شد. اما علی‌رغم‌این آمریکا باجمع‌بندی‌ونتیجه‌گیری که از قضیه داشت و می‌دانست کهارتش سرخ در افغانستان بدست مردم افغانستان شکست‌می‌خورد از فرصت استفاده کرده با امکانات‌وسیع وارد معرکه شد. نکته‌ای کهلازم بیادآوری است این‌است که دولت‌پاکستان و حکومت‌ژنرال ضیاءالحق خودمحور تمام کمکهاومساعدت‌های‌بین‌المللی در این قضیه‌واقع شد. ضیاءالحق شخصا از مارکسیست‌ها نفرت داشت و با تمام قدرت تاآخرین لحظه‌های زندگی خود در برابراشغال‌افغانستان ایستاد.

آمریکائیها تازمان تشکیل دولت موقت در پاکستان وشروع جنگ

در جلال‌آباد، سیاست خود را بر پایه این محور که می‌توان از طریق نظامی ارتش سرخ را شکست داد و می‌توان دولت کابل را از طریق جنگ سرنگون کرد و درنتیجه روسیه باتمام نشانه‌ها و علائم خود برای همیشه از افغانستان محو و نابود گردیده و حکومت بعدی قطعا ولو اسلامی ولی طرف غرب خواهد بود لذا براساس سیاست تداوم جنگ تاشکست تداوم جنگ‌تا شکست ارتش سرخ و تداوم جنگ تا سقوط دولت کابل،آمریکا عمل می‌کرد. موشکهای پر سروصدای استینگر که سنای آمریکا آن را برای نزدیکترین دوستان عرب آمریکا از قبیل عرستان سعودی تحریم کرده بود، این موشکها را در زمان اشغال در اختیار برخی از تنظیم‌های مورد اعتماد قرارداد آمریکائیها باحمایت از مقاومت روشهای شیطنت‌باری را در پیش گرفته بود و می‌خواست، اولا بدنیا و افکار عمومی، خود را طرف‌دار ملت مظلومی نشان دهد که سرزمینش بوسیله یک ارتش قدرتمند اشغال و حقوق بشر بشدت درآنجا پایمال می‌گردد، باید از حقوق بشر در افغانستان دفاع کرد.

ثانیا حمایت وسیع آمریکا بدلیل اینکه بدنام‌ترین کشور جهان‌در نزد توده‌های مسلمان مخصوصا جنبش‌های اسلامی توسط نظام‌های وابسته به غرب درست بر اساس هدایت و خواست آمریکا می‌باشد لذا آمریکا و سیاستهای او در مورد جنبشهای آزادیبخش خصوصا جنبش‌های اسلامی سیاست ضد اسلامی و انسانی‌واز نظر توده‌های عظیم مسلمان آمریکا و سردمداران کاخ سفید جنایت‌کار است، حمایت آمریکا از مقاومت‌اسلامی در افغانستان ایجاد شبهه نموده،آمریکا درست خواستار همین شبهه وایجاد شک‌وتردید در مورد مقاومت اسلامی‌افغانستان می‌باشد،از طرفی هم وابستگی برخی از گروه‌ها بغرب و حمایت از آنها خود بهانه‌ای‌بدست تمامی‌احزاب‌چپ در سراسر جهان گردیده و قضاوت آنها در مورد

افغانستان این استکه مقاومت در افغانستان یک حرکت آمریکائی و در جهت منافع آمریکا می‌باشد و ثالثا آمریکا از حمایت اهدافی داشت که می‌خواست به آن هدفها برسد، عمده‌ترین آن شکست ارتش سرخ در افغانستان و در حقیقت روسیه در منطقه بود.

تداوم جهاد مسلحانه تا سقوط دولت کابل در حقیقت سیاست جنگی مجاهدین بود، مجاهدین افغانستان استراتژی مبارزه را ازهمان اول مشخص ساخته بودند، ادامه جهاد مسلحانه تاخروج ارتش سرخ واستقرار حاکمیت اسلامی در افغانستان و این سیاست‌همچنان بقدرت خود باقی است، هدف از مقاومت وجهاد از دیدگاه ملت افغانستان و مجاهدین استقلال افغانستان و استقرار حکومت اسلامی است و قطعا ابرقدرتها دراین سیاست وموضعگیری با ما مخالف است نه آمریکاطرفدار حکومت اسلامی در افغانستان است و نه روسیه و این‌استراتژی منحصر به مجاهدین و رهبران مقاومت اسلامی می‌باشد، بهرحال نکته‌ای را کهباید در این‌ارزیابی بدست آورد این‌است که سیاست آمریکا در این بحران‌چه است و اصولا آمریکا در افغانستان چه خط مشخصی را دنبال می‌کند. گفته شد که در زمان‌اشغال سیاست‌آمریکا تداوم جنگ تا شکست ارتش‌سرخ بود اما پس از تشکیل دولت موقت در پاکستان خصوصا پس از جنگ جلال‌آباد و ناکامیهای‌مجاهدین در این جنگ فعلا سیاست آمریکا ظاهرا تغییر کرده و راه دیگری در حل بحران افغانستان مطرح نموده وآن‌راه‌حل سیاسی بحران افغانستان است، یعنی آمریکا الان همان حرف را می‌زند که روسها چند سال قبل تاکید روی آن داشتند و آن حل سیاسی قضیه افغانستان است. پس هردو قدرت فعلا در حل سیاسی توافق دارندودیگر راه‌حل نظامی را مطرح نمی‌کنند. راه‌حل سیاسی مورد توافق اجرای انتخابات در افغانستان است، در موضوع انتخابات مقامات آمریکائی‌هم

نظر موافق خود را ابراز داشته و خواستار اجرای انتخابات درافغانستان به ترتیبی می‌باشند که حکومت مورد نظر و مورد قبول آمریکا درافغانستان تشکیل گردد .

دلائل قبول راه‌حل سیاسی وانتخابات درافغانستان

اکنون روسها و آمریکائیها در دو محور مشخص متفق گردیده‌اند : اولا قبول راه‌حل سیاسی و توافق بر سر راه حل سیاسی که قبلاآمریکائیها دنبال این سیاست نبودند و تاکید روی ادامه جنگ در افغانستان داشت اما پس از معرکه جلال‌آباد تغییر موضع داده و راه‌حل سیاسی رامثل‌روسها پذیرفتند پس راه‌حل سیاسی فعلا مورد توافق هردو قدرت است ، محور دوم انتخابات است ظاهرا فعلا حرفی از ناحیه هردوابرقدرت درمورد اجرای انتخابات در افغانستان نیست .

دلائل قبول راه‌حل سیاسی و رهاکردن مشی نظامی از ناحیه‌روسها مشخص است زیرا روسها پس از شکست ارتش سرخ بطور کلی در راه‌حل نظامی تجدید نظر کردند ، در افغانستان به این نتیجه رسیدند کهادامه اشغال و جنگ ارتش سرخ با مردم افغانستان هیچ سودی بدست‌نمی‌دهد . وتمامی سعی بر این بود که خود را بیک ترتیبی از افغانستان‌نجات‌دهد و از این جنگ بی‌حاصل رها شود . ادامه اشغال نظامی یک امر عبث‌بود و روسها به‌هیچ یک از اهداف تدوین شده از طریق نظامی نمی‌توانستند برسند ، بعلاوه اینکه ادامه اشغال ،یک تاوان سنگین‌مالی انسانی برای روسها بود که در صورت ادامهٔاشغال افغانستان باید این تاوان‌وخسارت را می‌پرداخت . از لحاظ افکار بین‌المللی هرسال روسها در مجمع عمومی سازمان ملل از ناحیه ملتها و دولتها محکوم می‌شدند ادامه اشغال‌یک جرم برای روسیه محسوب می‌شدو مجامع جهانی خواستارخروج بدون قید

شرط روسیه از افغانستان می‌شدند . بحران داخلی روسیه خودعامل دیگری برای قبول راه‌حل سیاسی بود ،مشکلات در داخل روسیه هرروز بیشتر می‌شد و از ناحیه‌خانواده‌های سربازان روسی که در افغانستان کشته و زخمی‌می‌شدند فشار بیشتری بر مقامات روسیه وارد می‌گردید و تمام خانواده‌ها خواستار بازگشت فرزندانشان از افغانستان بودند . ادامه اشغال‌تیغ آمریکا را تیزتر نمود . و بشدت از روسیه انتقاد و اشغال افغانستان را جنایت بشری می‌دانست .

آمریکا روسها را ناقض حقوق بشر درتمام دنیا قلمداد کرده‌بود . اینها و ده‌ها عامل دیگر سبب شد که‌روسها راه‌حل نظامی را رها کنند و راه‌حل سیاسی را در حل قضیه افغانستان قبول نمایند . دلیل‌عمده دیگر که باید دراین‌جا تذکر داد سیاستهای میخائل گورباچف و اصول پرسترویکا اوست گورباچف اصولا با گذشتگان مخالف شدیداست‌واختلاف جدی در سطح رهبران کرملین وجود دارد و در تمام‌مسائل‌داخلی‌وخارجی سیاستمداران روسیه باهم اختلافات و تئوریهای متضاد دارند .گورباچف با سیاستمداران وتئوریسین‌های گذشته درتضاد است . اصلاحات و مشی گلاسنوست و پرسترویکا او در جهت بهبود اوضاع نابسامان روسیه ذکر شده، بحران شدید فعلی در داخل روسیه را نتیجه سیاستهای غلط گذشته می‌داند و بشدت باآن‌مخالف و خواستار اصلاحات و تصفیه در سطوح مختلف می‌باشد .

اشغال افغانستان در زمان برژنف انجام شد ، گورباچف بابرژنف و طرفداران او مخالف و عده‌زیادی از هوادارن برژنف را از قدرت کنار زده وحتی عده‌ای‌از آنها رامتهم و محاکمه کردند ، لذااشغال‌افغانستان را کار برژنف می‌دانست ، تمام سیاستهای او را غلط از جمله اشغال افغانستان را . گورباچف یک اشتباه اعلام داشت این اختلافات و

کشمکش‌های داخلی کاخ کرملین سبب گردید که روسها در مورد ادامه اشغال که محصول سیاست برژنف بود چون دیگر مسائل داخلی وخارجی تجدید نظر نمایند.

اما آمریکا که راه‌حل سیاسی را پذیرفته و تاکیدروی انتخابات دارد دلائلی وجود دارد که بر اساس آن دلائل راه‌حل سیاسی را قبول کرده، دلیل اول بن‌بست کامل در راه‌حل نظامی است. پس از خروج روسها افغانستان مستشاران سیاسی و نظامی آمریکا و مقامات بلندپایه سیا فکر می‌کردند که حرف اول و آخر را در تمام زمینه‌های سیاسی‌نظامی خواهند زد. در زمینه سیاسی می‌توانند دولت موقت بوجود آورند وگروه‌های شیعی را از صحنه خارج نمایند و بدون‌فرماندهان ارشد که با خلوص نیت فقط در جهت رضای خدای تبارک و تعالی و استقلال افغانستان جنگیده و خط مشی آمریکا و روسیه را هرگز قبول ندارند، بدون حضور آنها باعده‌ای از دوستان و طرفداران افغانی‌خود مستقر در پیشاور می‌توانند دولت موقت‌تشکیل دهند و در صحنه نظامی هم می‌تواند با مشاورین نظامی و با طرحهائی که خودشان تعیین نموده، مجاهدین را در میدان نبرد حاضر و از آنها در جهت اهداف خود استفاده‌نمایند. طرح جنگ جلال‌آباد را مستشاران آنها ریختند. لذا شکست جلال‌آباد شکست‌مردم‌افغانستان‌ومجاهدین‌نیست .بلکه شکست خود آنها می‌باشد. مجاهدین بر اساس طرح مردم وارد عمل نشدند و نجنگیدند. پس از جنگ جلال‌آباد مقامات آمریکائی به یک بن‌بست‌کامل رسیدند لذا در مورد سیاست گذشته تجدید نظر نمودند.پس از خروج روسها و تاکید آمریکا روی راه‌حل نظامی، آمریکائیها رامتهم به مداخله درامورافغانستان نموده بود و از اینکه آمریکا پشت سر مجاهدین باشد و باعث ادامه‌جنگ شود، این‌موجب نفرت خود مجاهدین و مردم‌افغانستان شده‌بودوحقیقتا

مجاهدین‌ما نمی‌خواهند بدستور آمریکا در افغانستان جهاد نمایند. آمریکائیها بخوبی از نفرت مطلع است و لذا مقام بلندپایه سیا درامور افغانستان را که ارتباط مستقیم با طرحهای‌جنگی در جلال‌آباد داشت برطرف نمود.

مساله دیگر در قبول راه‌حل سیاسی ازناحیه آمریکا ایجاد شرایط مساعد است. راه‌حل سیاسی زیاد به زیان‌آمریکا در این شرایط نیست و می‌تواند آمریکائیها باهداف خود در منطقه برسد چه‌بسا تاکیدوپافشاری روی راه‌حل نظامی به مصالح‌غرب و آمریکا نباشد. زیرا حکومت در پاکستان تغییر کرده، مناسبات هند، پاکستان روی مساله کشمیر بشدت خراب شده‌است. پاکستان علاوه بر مشکلات داخل خود هرروز از ناحیه هند تهدید می‌شود باوجود این‌مشکلات برای پاکستان واقعا مشکل است که بتواند تاآخر پشت سر مجاهدین و سقوط دولت کابل از طریق نظامی بایستد. در راه‌حل سیاسی ممکن است‌آمریکا بخواسته‌های خود برسدواز طریق اجرای انتخابات و با شرکت‌متحدانه احزاب مقاومت، در برابر دولت کابل زیر نظر مجامع بین‌المللی نظیر آنچه که در نیکاراگوئه پیش آمد دولت کابل از صحنه خارج و قدرت سیاسی بدست احزاب مقاومت عمدتا طرفدار سیاست غرب بیفتد.

تجربه انتخابات درنیکاراگوئه

در سالجاری در یکی از کانونهای بحرانی جهان، یعنی‌نیکاراگوئه تجربه انتخابات جهت حل بحران در میان گذاشته شد و نتیجه بنفع آمریکا تمام شد و آقای اورتگا رهبر ساندنیست‌های انقلابی ده‌سال در نیکاراگوئه حکومت پرجنجالی را پشت سر گذاشت، ساندنیستها دوسال جنگ شدید باچریکهای‌طرفدارآمریکا "کنتراها" داشتند. مقامات آمریکا با

بسم‌الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

پس از خروج نیروهای اشغالگر روسیه بتاریخ ۶۷/۱۱/۲۶ از افغانستان و خاتمه‌یافتن جنگ رویاروی مجاهدین با ارتش سرخ، "راه‌حل سیاسی" در افغانستان بحیث یک مسئله‌ای بسیار عمدهٔ بین‌المللی ومنطقه‌ای مورد بحث قرار گرفت. هم روسها وهم آمریکائیها و هم‌دولت کابل و هم مجاهدین و همهٔ اطراف ذی‌ربط دیگر، هریک دیدگاهها، طرحها و راه‌حلهای مختلفی ارائه دادند و در این مدت چه بسا دیدگاههائی که‌غلط از آب درآمدند و چه بسا خیالاتی که به واقعیت پیوستند و هنوز هم محک تجربه و واقعیتها در میان است تا سیه‌رو شود هرکسی که در او غش باشد!

واحد سیاسی حزب وحدت‌اسلامی افغانستان در این نوشتاری که در دست دارید، فشرده‌ای از رویدادها و دیدگاههای سیاسی همهٔ جناحهای درگیر را مورد بحث قرار داده و نظر و پیشنهاد خود را نیز ارائه داده است. در لابلای این نوشتار چند مسئله مورد اشارت قرار گرفته است:

قاطعیت از آنها حمایت می‌کردند، حتی با دزدیدن اموال عمومی از چریکهای ضد انقلاب نیکاراگوئه پشتیبانی می‌کردند. ماجرای فروش اسلحه و تحویل پول آن به‌چریکهای کنتراماجرای خاتمه‌نیافته‌است.

هنوز مشاورین امنیت ملی‌آقای ریگان گرفتار این قضیه‌وپرونده‌های آقایان پویندکستر و اولیور نورث هنوز در دادگاه در جریان است، بهرحال جریانی که در سالجاری در نیکاراگوئه پیش آمد موضوع اجرای انتخابات و انتقال قدرت به‌خانم چامورا است. چامورا بعنوان رهبر ائتلافی اپوزیسیون که در آن ۱۴ گروه سیاسی شرکت‌داشتند درانتخابات نیکاراگوئه برنده و دولت دانیل اورتگا از صحنه سیاسی خارج‌گردید.

آمریکائیها با دلار و مستشاران اطلاعاتی سیاسی پشت‌سرچامورا ایستاده بود و طی ده سال آمریکائیها درست در دو جبهه نظامی‌وسیاسی علیه ساندنیستهامبارزه کردند، در جبهه نظامی از چریکهای کنترا حمایت می‌کردند و در جبهه سیاسی از مخالفین و اپوزیسیون اورتگا پشتیبانی‌می‌کردند، در انتخابات کلیه‌امکانات آمریکا در اختیار خانم چامورا گذاشته شده بود و ۱۴ گروه سیاسی را که ماهیتا به‌هم‌نمی‌خوردند زیرا در بین این ۱۴ گروه سیاسی فاشیستهای تندرو و کمونیستهای دوآتشه و لیبرالهای غربی و ... وجود داشتند، ولی باحمایت آمریکا این ائتلاف بوجود آمد وهدف مشترک فقط سقوط دولت ساندنیستها بود. در یک مبارزه انتخاباتی باحضور دوهزار ناظر بین‌المللی خانم چامورابرنده انتخابات گردید و سرانجام دولت ده‌ساله ساندنیستها از صحنه‌سیاسی کنار رفت. آیا از این تجربه در افغانستان استفاده خواهد شد یاخیر؟

بنظر می‌رسد که از این تجربه در افغانستان‌استفاده‌خواهد شد. زیرا نوع‌بحران باهم مشابه‌است. در نیکاراگوئه‌هم آمریکا وهم روسها مداخله داشتند، در افغانستان هم هردو قدرت درگیرند. و مداخلات

زیادی در افغانستان داشته‌اند. در نیکاراگوئه چریکهای مسلح کنترا از ناحیه آمریکا حمایت و پشتیبانی می‌شد. در افغانستان هم برخی‌گروه‌های چریکی مورد حمایت و پشتیبانی می‌شد. در افغانستان دولت‌دست‌نشانده کابل از ناحیه روسها حمایت می‌شود، چنانچه در نیکاراگوا دولت ساندنیستها را روسها حمایت می‌کردند، در افغانستان هم یک‌اپوزیسیون قوی مرکب از تنظیمهای سیاسی در برابر دولت کابل وجود داردوآمریکا از این اپوزیسیون حمایت‌کرده و در آینده حمایت خواهند نمود. شباهت دیگر قضیه در قبول انتخابات است، در افغانستان هم‌تمام اطراف‌اصل انتخابات را زیر نظر سازمان ملل قبول کرده‌اند. چنانکه در نیکاراگوا اجرای انتخابات زیر نظر سازمان ملل و یا ناظران بین‌المللی از ناحیه تمام جناحها پذیرفته شده بود.

بنابراین تشابهات فراوان در قضیه وجود دارد ومی‌شود ازتجربه انتخابات در نیکاراگوا در مورد حل قضیه افغانستان استفاده و همان فرمول را در افغانستان تطبیق واجراء نمود. به‌اعتقاد ما آمریکا درهمین فکر و خیال است و قبول راه‌حل سیاسی و قبول انتخابات را بر اساس فرمول تجربه شده در آمریکای لاتین بنفع خود می‌داند.

در این‌جا این سئوال مطرح است که آیامجاهدین افغانستان‌وملت افغانستان تاچه‌پایه روی قضیه حساس و ایستاده‌اند و باچه‌نوع برخورد با طرحهای شرق و غرب‌مقابله می‌نمایند.

ظاهرشاه و مسئله انتخابات در افغانستان

در مباحث گذشته باین نکته‌رسیدیم که‌ابرقدرتها در مورد راه‌حل سیاسی قضیه افغانستان توافق کرده‌اند و هردو قدرت در صدد حل‌بحران افغانستان از طریق مذاکره می‌باشند و باعتقاد ما از تجربه نیکاراگوا در

مورد قضیه افغانستان باین منظور که نتیجه انتخابات را قطعا باید تمام اطراف قضیه بپذیرند و آنرا قبول نمایند استفاده خواهند شد. یکطرف قضیه دراینجا در قدم‌اول مجاهدین هستند، دولت کابل طرف دیگر قضیه است و ظاهرشاه خود طرف سوم قضیه قرار گرفته است. نظر ابرقدرتها در مورد ظاهرشاه این‌است که‌وی را به عنوان یک طرف قضیه درحل مشکل افغانستان مطرح نمایند. طی سالجاری چندین‌بار مقامات آمریکائی و روسی به دیدار ظاهرشاه در رم رفتند و از وی بعنوان‌آدمی که می‌تواند در حل بحران‌کمک نماید دعوت بعمل‌آورده‌اند. روسها در مورد ظاهرشاه هیچ مشکلی ندارند بلکه بارها موضع خود رادرمورد وی اعلام داشته و رسما از او خواسته‌اند که در حل بحران افغانستان سهم بگیرد. واکنش دولت کابل نیز در برابر اظهارنظرهای ظاهرشاه درمورد آینده افغانستان مثبت بوده‌است.

اما در برابر دعوت روسها و دعوت دولت کابل، ظاهرشاه با احتیاط برخورد نموده وچند بار دعوت کابل‌راردکرده‌است. نظرظاهرشاه این‌است که بایک ضمانت بین‌المللی وارد معرکه افغانستان شود و ازنقش او در آینده هردو قدرت پشتیبانی نمایند. بهمین دلیل‌است که وی بدعوت یک‌جانبه پاسخ مثبت‌نداده زیرا بخوبی می‌داند که‌بدون‌ضمانت هردوقدرت او هیچ‌کاری رانمی‌تواند پیش ببرد اما اگر هردوابرقدرت‌ازاو حمایت کنند ظاهرشاه وارد صحنه سیاسی افغانستان خواهدشد. اکنون شرایط را برای خود از هرزمان دیگر مساعدتر می‌بینند، از موضع‌گیری واظهارنظر فعلی او مشخص است که‌زمان را بنفع خود تشخیص‌می‌دهند.

سخنان‌ظاهرشاه حاکی از یک‌اطمینان است که‌باو داده‌شده، توافق ابرقدرتها در مورد راه‌حل سیاسی و قبول هردو ابرقدرت در مورد سهم‌گیری ظاهرشاه این جرات و شهامت را باو بخشیده که با صراحت‌وقاطعیت

سخن بگوید، وی در پیام خود باین نکته تاکید داشت که افغانستان در معرض خطر تجزیه قرار گرفته، حساسیت‌ها و منازعات مذهبی ــ قومی ومنطقه‌ای حاد شده، لذا وظیفه خود می‌داند که نقش فعال در بهبود اوضاع داشته باشد و تنها حضور و وجود او می‌تواند مانع خطرات بعدی افغانستان باشد و افغانستان را از خطر تجزیه و جنگهای مذهبی ــ قومی و قبیله‌ای و غیره نجات دهد.

ظاهرشاه هیچ‌وقت‌باین صراحت در مورد افغانستان تابحال سخن نگفته بود، سخنان فعلی او از یک ضمانت واطمینان خاطری حکایت‌میکند که باو داده شده و این اطمینان را هردو ابرقدرت باو داده‌اند تا از نقش او و طرف‌دارانش در آینده‌افغانستان بصورت‌جدی حمایت‌نمایند.

انتخابات بصورتی که مطرح شده مناسبترین‌راه‌است برای حضور ظاهرشاه در صحنه، قطعا ظاهرشاه در انتخابات شرکت می‌کند و ممکن است این توافق در بین‌هردوابرقدرت صورت‌گرفته باشد که طرفداران هم‌دیگر را در افغانستان حفظ نمایند. بعبارت دیگر طرفداران غرب بسردستگی ظاهرشاه در برابر حزب دموکراتیک متعهد باشدکه موجودیت آنها را درصورت بدست‌گرفتن قدرت بخوبی حفظ‌نمایدومتقابلا‌طرفداران روسیه‌هم یعنی حزب دموکراتیک خلق در برابر ظاهرشاه بدون حساسیت ودارای انعطاف ونرمش باشد، دعوت ظاهرشاه از ناحیه شخص نجیب گویای این‌نرمش و انعطاف است.

نکته دیگری که احتمال توافق هردو قدرت در مورد آن جدی است، بنیادگرائی اسلامی‌است. تردید نیست که بنیادگرائی اسلامی‌در افغانستان یک قدرت جدی است و هدف اصلی رهبران و مقامات اصیل اسلامی، استقرار حکومت اسلامی در افغانستان است. حکومت اسلامی مقوله غیر قابل پذیرش برای هردو ابرقدرت است، لذا در نفی‌ویاتضعیف

بنیادگرائی اسلامی هردو قدرت تفاهم دارند. ظاهرشاه بعلت اینکه طرف‌دار حکومت‌اسلامی در افغانستان قطعا نیست می‌تواند مهره مناسبی برای هردو قدرت در تضعیف و کوبیدن مقاومت اسلامی و بنیادگرائی اسلامی در افغانستان باشد.

نکته دیگری‌که ممکن است در حل بحران افغانستان ابرقدرتها به آن توافق کرده باشند تشکیل یک دولت ائتلافی است.

دولت ائتلافی باین معنی‌که در مبارزه انتخاباتی طرف‌داران غرب بسردستگی ظاهرشاه و طرفداران روسیه برهبری‌حزب دموکراتیک درتشکیل یک دولت ائتلافی بزعامت ظاهرشاه باهم توافق نمایند ونتیجه‌انتخابات بصورتی که خودشان مطرح کرده‌اند دولتی باشد با این‌خصوصیت که‌هردو جناح در دولت شریک باشند ولی رهبری آن بعهده ظاهرشاه باشد. طبیعی‌است وجود یک چنین دولت‌ائتلافی اولا از حمایت هردوقدرت برخوردار خواهند بود زیرا خواست و توافق هردو همین دولت‌ائتلافی است. موجودیت‌هردوجناح طرف‌دار شرق و غرب‌نیز در این‌جا حفظ می‌شود. ثانیا این دولت یک دولت غیراسلامی خواهد بود و ثالثانقش بنیادگرائی اسلامی‌و احزاب مقاومت اسلامی که طرفدار تشکیل حکومت اسلامی در افغانستان‌است بسیار ناچیز و ضعیف خواهد بود و رابعا خسارت و مشکلات افغانستان از دوش یک ابرقدرت‌خارج و بدوش هردو قرار خواهد گرفت و درست دولتی بقدرت می‌رسد که مورد رضا و رغبت شرق و غرب و برخلاف اهداف مجاهدین و ملت افغانستان می‌باشد لذا در مورد مساله ظاهرشاه و انتخابات و راه‌حل سیاسی این تصورات واحتمالات قرین بواقعیت است، شواهد و قرائن دلالت‌بر چنین روند سیاسی می‌کنند.

انتخابات از دیدگاه حزب اسلامی

حزب اسلامی افغانستان پس از کناره‌گیری از دولت موقت‌که‌خود مهم‌ترین‌موءسس و بنیان‌گذار این دولت بود و حرکت عملی و سیاسی داشته اول بلافاصله پس از جدائی از دولت موقت مساله انتخابات را مطرح کرد و انتخابات را یگانه راه‌حل مشکل افغانستان اعلام داشت و دولت موقت را بدلیل اینکه در زمان معین نتوانسته مقدمات برگزاری انتخابات را فراهم نماید محکوم نمود و آن را فاقد صلاحیت عملی دانست ،البته در درون دولت موقت آقای گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی طرح انتخابات را بارها مطرح کرد و دولت راموظف دربرگزاری انتخابات می‌دانست اما دید حکمتیار در مورد انتخابات با بقیه رهبران هفتگانه تفاوت بنیادی داشت. عده‌ای از رهبران هفتگانه نظیر مولوی یونس خالص با اصل انتخابات مخالف بودند و آنرا اصلا قبول نداشته و بعدها هم شرط حضور و شرکت در انتخابات را مولوی خالص نفی شرکت زنها و شیعه‌ها در انتخابات اعلام داشت اما بقیه کهانتخابات را قبول داشتند باآقای حکمتیار تفاوت دید و نظر در مورد انتخابات داشت.

حکمتیار معتقد است که انتخابات باید بر مبنای انتخابات حزبی باشد باین معنی احزاب در انتخابات شرکت نمایند و کاندید فقط حزب باشد نه افراد حزب ،مردم آراء خود رابصندوق حزب بریزند وهر حزبی که رای بیشتر کسب نمود به تناسب رای بدست‌آمده در مجلس کرسی داشته باشد، اساس فکـــــر حـــــزب اسلامی همیـن انتخابات‌حزبی است ،لذا ایشان شرکت افراد را قطعا در انتخابات قبول نداردوظاهرشاه را بدلیل اینکه فاقد حزبی است که در جهاد افغانستان نقش داشته قبول

ندارد لذا معتقد است که حق شرکت در انتخابات راهم‌ندارد ،انتخابات از آن احزاب سیاسی واسلامی‌است که در جهاد افغانستان شریک‌بوده‌اند.

این نظریه مورد قبول بقیه اعضاء اتحاد هفتگانه نیست و آنرا اصولا قبول ندارند آنها نظرشان این است که آقای حکمتیار جاه‌طلب و خودخواه است انتخابات مال تمام مردم افغانستان است هرکسی‌میتواند در این انتخابات شرکت نماید و خود را کاندید نماید از نظر بقیه رهبران اتحاد هفتگانه شرکت ظاهرشاه در انتخابات بلامانع است وظاهر شاه می‌تواند کاندید شود، کار دوم حزب اسلامی طرح کودتا در سال جاری بود. اصولا حزب اسلامی اهداف استراتژیکی مبارزه یعنی سقوط دولت کابل و دیگری برقراری حکومت اسلامی مورد نظر رادرافغانستان اعلام داشته البته این هدف مشترک کلیه رهبران مقاومت اسلامی که در جهادافغانستان شرکت داشتند می‌باشد. تفاوت در این است که آقای حکمتیار برای رسیدن بهدف اقدام بطرح کودتا توسط افسران‌چپ‌واعضاء مارکسیست جناح خلق نمود. تردید نیست که حزب حاکم در افغانستان از دو باند و جناح مارکسیزم تشکیل شده است، جناح خلق و جناح‌پرچم خصومت و رقابت شدید دارند. این اختلافات در سطح هردوجناح در طول سالهای گذشته وجود داشت. خصومت به میزانی‌وجود دارد که‌علیه هم‌دیگر کودتامی‌کنند و رهبران هم‌دیگر را می‌کشند. تره‌کی و امین قربانیان این خصومت و جناح‌بندی داخلی حزب دموکراتیک گردیدند و برکناری ببرک کارمل هم باز برمی‌گردد بهمین‌جناح‌بندیها و رقابتهای حزبی ،بااینکه وی از جناح پرچم بود. حکمتیار از این خصومت‌داخلی حزب خلق و پرچم خواست استفاده نماید و باآنها در طرح کودتا علیه حکومت نجیب، همکاری‌نماید. در سالجاری این کودتا بوقوع پیوست جنرال شهنوازتنی که وزیر دفاع و از جناح خلق است عهده‌دار اجرای

این کودتا گردید . آقای حکمتیار در برنامه‌ریزی و طرح کودتا باوزیردفاع همکاری داشت و پس از وقوع کودتای ناموفق از وی حمایت نمود وحتی در روزهای اول و دوم کودتا بهنیروهای مسلح جهادی خود در داخل افغانستان دستور داد که بانیروهای تنی همکاری نمایند .

این اقدام از سوی بقیه احزاب مقاومت اسلامی‌مورد تایید واقع نشد و تمامی رهبران‌مقاومت ضمن محکوم نمودن دولت نجیب از طرح کودتا انتقاد کردند و موضع حزب اسلامی را محکوم نمودند . نکته‌ای‌که باید در این رابطه یادآور شد این‌است که هدف مقدس یعنی سقوط دولت کابل و استقرار حکومت اسلامی باید از طرق مشروع معقول‌ومنطقی و در چهارچوب معیار و ضوابط اسلامی انجام شود ،کاری که دراینجاآقای حکمتیار مرتکب شد باعتقادهمه، خارج از این‌کادر بود .

ژنرالهای مارکسیست‌مثل تنی هرگز نمی‌توانند ابزار مشروعی در استقرار حکومت اسلامی درافغانستان باشند . البته هدف اول که براندازی رژیم باشد ممکن‌است تحقق یابد اماهدف دوم که برقراری حکومت اسلامی باشد هرگز برآورده نمی‌شود . بهرحال حزب‌اسلامی در هردو حرکت سیاسی و عملی خود را از تمامی احزاب مقاومت‌اسلامی مستقر در پاکستان و در ایران جدا کرد و مواضع حزب را بقیه رهبران مقاومت قبول ندارند و حزب هم در برابر تمامی موضع‌گیری‌ها ایستاده و در تمام نشریات مربوط بحزب چه دراروپا ، چه در پاکستان و چه‌در داخل نقطه نظرات سیاسی دیگران را قبول ندارد بلکه هرکه را بیک نحوی حزب اسلامی‌محکوم می‌کند .

انتخابات از دیدگاه گروه‌های شش‌گانه (دولت‌موقت)

شش گروه دیگر که در دولت‌موقت باقی‌مانده در موردانتخابات

طرحی غیر از آن‌چیزی که حزب اسلامی در مورد انتخابات گفته اعلام داشته‌اند. گرچه بین رهبران شش‌گانه تفاوت‌نظر اساسی در مورد انتخابات وجود دارند. یکی از اختلافات عمده مساله شرکت زنان در انتخابات است که‌مولوی‌خالص اصولا باآن‌مخالف است. ایشان شرعا شرکت زنها را درانتخابات جایز نمی‌داند اما سیداحمد گیلانی در مجموع مذاکرات که ما با ایشان داشتیم اعتقادی غیر از آن چیزی که مولوی خالص می‌گوید دارد و گیلانی اعتقاد راسخ در شرکت زنها در انتخابات دارد.

با تمام اختلاف‌نظر و دید در موردانتخابات طرحی را اتحاد شش‌گانه ارائه داشته است و مسئول اجرای انتخابات از طرف دولت موقت سیداحمد گیلانی تعیین شده،محتوای طرح دولت موقت عبارت است‌از:

الف ــ سیستم گذشته معیار و ضابطه طرح است و هیچگونه‌تغییری در نظام‌اداری ظالمانه گذشته در طرح دیده نمی‌شود.

ب ــ حوزه معیار دیگر در این طرح است، درمجموع افغانستان دویست وشانزده (۲۱۶) حوزه مشخص نموده.

ج ــ تعداد ده‌نفر از هر حوزه تعیین و بعنوان نمایندگان مردم در هردو مجلس لویه جرگه و پارلمان بترتیب که از ده نفر یک نفر بعنوان نماینده در پارلمان شرکت نماید و نه نفر دیگر در مجلس لویه جرگه شرکت می‌نمایند و شورای ولایتی توسط همین ۹ نفر تشکیل‌میگردد و سهمی را برای احزاب هفتگانه و سهمی را برای بقیه تعیین نموده و آنچه که‌متاسفانه در طرح نیامده موضوع مجاهدین و جامعه شیعی‌است که‌اصولا این قضیهٔ رامسکوت گذاشته واین درست همان خواستی بوده که جناب مولوی صاحب یونس خالص در نظر داشته و مساله شرکت زنها را

در طرح مشخص نکرده واین هم مطابق نظریه مولوی خالص است بااینکه جناب سیداحمد گیلانی در مذاکرات‌تاکید روی شرکت‌زنهادرانتخابات داشت اما در طرح باین موضوع تصریح نشده، علت مساله راسیداحمد گیلانی مصلحت داخلی خود می‌دانست ، یعنی اگر شرکت زنها تصریح می‌شد برخلاف نظر مولوی یونس خالص بوده واین برخلاف مصلحت و موجب اختلاف در سطح احزاب مستقر در پیشاور می‌شد ، و همین‌طور شرکت احزاب مقاومت شیعی که اکنون در شکل حزب‌واحد یعنی حزب وحدت‌اسلامی‌افغانستان عمل می‌کنند در طرح نیامده زیرا تذکر این موضوع هم باعث‌اختلاف می‌شد ، لذا از ذکر نام مقاومت شیعی‌در طرح پرهیز شده.

در طرح سیستم اداری گذشته معیار و ضابطه قرار گرفته با اینکه باعتراف خود سیداحمد گیلانی سیستم‌اداری گذشته ظالمانه بودەوباید تغییر یابد اما در طرح نظام اداری غیر عادلانه معیار طرح واجرای انتخابات بر پایه همین سیستم قرار گرفته .

نظام‌اداری گذشته مربوط به سلطنت ظاهرشاه و دوران حاکمیت سیاه او می‌باشد ، در این نظام اداری در حق تمام ملیت‌ها ، خصوصا ملیت‌های محروم ازبک ، هزاره، تاجیک ، ظلم فاحش گردیده، درپارلمان افغانستان نمایندگان مجلس عمدتا از ملیت حاکم تعیین می‌شد و سایر ملیت‌های مسلمان نقش بسیار ضعیفی در پارلمان که مرکز تصمیم‌گیری کشور و جامعه‌است داشته‌اند ، علت مساله هم در همین نظام‌اداری غلط و ظالمانه بوده ما در طرح انتخابات خود برای این مشکل راه‌حل معقولی پیشنهاد کرده‌ایم که بآن اشاره خواهیم کرد .

ده‌نفر از یک حوزه که در طرح انتخابات دولت موقت‌آمده‌اصولا انتخابات این ده نفر زیر نظر هیئتی که دولت موقت اعزام می‌کند

۱ــ حوادث پس از خروج ارتش سرخ از افغانستان .

۲ــ موقعیت و وضعیت گروهها واحزاب مجاهدین .

۳ــ موقعیت و وضعیت رژیم کابل .

۴ــ دیدگاههای جناحهای درگیر پیرامون راه‌حل سیاسی .

۵ــ دلائل پذیرش انتخابات برای حل بحران .

۶ــ دیدگاه حزب وحدت اسلامی افغانستان .

۷ــ کیفیت برخورد ابرقدرتها با کانونهای بحران .

۸ــ جنبش مقاومت بین‌الملل اسلامی و ابرقدرتها .

۹ــ اسلامی‌بودن مقاومت‌افغانستان مشکلهٔ اصلی‌وعمدهٔ ابرقدرتها .

۱۰ــ سه‌جریان‌متضاد :وابستهٔ به غرب ، وابسته به شرق‌ومقاومت اسلامی در افغانستان .

۱۱ــ وحدت مجاهدین ضرورت‌حیاتی‌انقلاب‌اسلامی افغانستان .

مسائل فوق در ضمن دو بخش و تحت دو عنوان : (۱ــ بررسی دیدگاههای گوناگون پیرامون مسئلهٔ انتخابات . ۲ــ دیدار بوش و گورباچف و مسئلهٔ افغانستان)مورد بحث قرار گرفته است و لازم به ذکر است که این مباحث قبلا در روزنامهٔ "جمهوری اسلامی" در طی ۶ یا ۷ قسمت بچاپ رسیده بود و از آنجا که نشر مستقل آن مفید به‌نظر رسید ، بخش فرهنگی حزب وحدت اسلامی افغانستان عین متن روزنامه را به‌شکل موجود ترتیب داده واقدام به‌چاپ نمود تا در دسترس همهٔ هموطنان عزیز و علاقمندان مسائل سیاسی افغانستان قرار بگیرد .

و من‌الله‌التوفیق

کمیسیون فرهنگی‌حزب وحدت‌اسلامی افغانستان

انتخاب می‌شود ،این‌نوع انتخاب در حقیقت انتخابات نیست بلکه‌بگفته سخن‌گوی دفتر سیاسی حزب اسلامی‌این انتصابات است نکته دیگراینکه این ده‌نفر از هر"ولسوالی" تعیین می‌شود"ولسوالی" از لحاظ جمعیت و نفوس دارای تفاوت کلی است ،بعبارت دیگر یک"ولسوالی" دارای ده‌هزار جمعیت و "ولسوالی" دیگر دارای ۱۵۰ هزار نفر نفوس است، این اصلا غیر منطقی و غیر عادلانه است که از هر"ولسوالی" ۱۰ نفر انتصاب و در شورا "پارلمان" و لویه‌جرگه شرکت نمایند، در گذشته روال انتخابات همین‌گونه بوده واین روال یک عمل ظالمانه است.

انتخابات از دیدگاه حزب وحدت اسلامی‌افغانستان

در جمع‌بندی نهائی از این بررسی و ارزیابی نقطه‌نظرات‌حزب وحدت اسلامی را در رابطه باکل مسائل بیان خواهیم داشت، قبل‌از بیان و بررسی نقطه‌نظرات لازم است خطوط کلی و دیدگاههای اصولی حزب وحدت اسلامی افغانستان را که مکانیزم و ترکیبی‌است از ده‌گروه سیاسی بیان نمائیم، شعارها واهداف استراتژیکی حزب عبارت‌است‌از:

الف ــ استقلال افغانستان

استقلال و تمامیت ارضی افغانستان یکی از اهداف استراتژیکی ماست و ما باهرحرکتی که درجهت نقض این هدف باشد مبارزه‌خواهیم کرد. استقلال افغانستان ثمره خون مطهر شهدا و غازیان ما در جنگ با استعمار خارجی بوده، پدران ما در گذشته افغانستان را با مقاومت و رشادت بی‌نظیر حفظ کردند واین ثمرگرانبها را برای ما به ارمغان گذاشته‌اند ،استقلال افغانستان ثمره و محصول مقاومت پدران مامی‌باشد

جهاد ملت‌ما با لشکر سرخ و شهادت صدهاهزار شهید و معلول وآوارگی میلیونها آواره و مهاجر در راستای حفظ استقلال افغانستان بوده است . درست برعکس آنچه‌که‌روسها می‌خواستند‌روسها هدفشان از اشغال افغانستان نفی استقلال‌افغانستان بود و می‌خواستند افغانستان را در اقمار خود وحصار آهنین خود درآورند . نظیر آنچه که بر تاجیکستان ، ازبکستان ودیگر سرزمین‌های تحت اشغال روسیه کردنــد اما ملت‌ما با رشادت و فداکاری بادشمن جنگید ، جنگ ما با قوای اشغال‌گر جنگ و جهاد استقلال‌طلبانه بود .

ب ــ آزادی و عدالت اجتماعی

یکی از اهداف اصولی ما برقراری عدالت اجتماعی و آزادی در افغانستان درظل‌تعالیم عالیه‌اسلام است ، زیرا این هدف در گذشته افغانستان کتمان شده بود . نظام‌های گذشته باعتقاد ما نظام‌استبدادی بودند و عدالت اجتماعی هرگز در آن‌نظام‌ها وجود نداشته است . مبارزه و جهاد ما در جهت تحقق این هدف مقدس بود . لذا با کسانیکه‌بخواهند آزادی مردم ما را سلب نمایند و مجددا در جامعه ظلم و ستم واستبداد حاکم نماید مبارزه خواهیم کرد .

استبداد در هر شکلی که باشد ما باآن مخالف هستیم ، هدف ما برقراری عدالت اجتماعی و برادری‌اسلامی و مبارزه با استبداد در سایه تعالیم قرآن و سنت نبوی است .

ج ــ استقرار حکومت اسلامی

بزرگترین هدف استراتژیکی تحقق نظام‌اسلامی در افغانستان است ، این‌بار نوبت‌اسلام است که باید در افغانستان حکومت نمایدواصولا

مبارزه واستمرار آن درطی ده سال براساس انگیزه های اسلامی بوده، حرکت میلیونها انسان در سراسر افغانستان و مقابله با یک ارتش مجهز بدون ایمان و اعتقاد اسلامی امکان‌پذیر برای ما نبود اسلام در عمق وجدان ملت ما حاکم است، اسلام آئین جاودانه ماست وملت ماخواستار اجرای احکام اسلام در شکل یک نظام اسلامی است. ما استقلال افغانستان و غیرمتعهد بودن آن را در برابر قدرتها و همین‌طور برقراری عدالت اجتماعی را فقط می‌توانیم در سایه اسلام در افغانستان حفظ نمائیم.

باذکر اهداف اصولی حزب وحدت اسلامی افغانستان، نقطه‌نظرات خود را در مورد راه‌حل قضیه افغانستان در چهارچوب اهداف کلی بیان می‌کنیم:

تشکیل شورای انقلاب

ما قبلا بکرات بر این نکته تاکید داشتیم که جهاد در افغانستان علیه نیروهای اشغالگر بر مبنای ارزشهای اسلامی آغاز شده و مقاومت در افغانستان بدستور هیچ‌کسی و هیچ قدرت خارجی شروع نگردید بلکه با حرکت خود مردم و با دست خالی شروع شد. بنابراین معتقدیم که پایان آن و اثرات حاصله از این جهاد از آن خود مردم است و هیچ قدرت خارجی حق دخالت در مقدرات مردم ما را نباید داشته باشد. راه مقابله با قدرت‌های خارجی مداخله‌گر و نتیجه‌گیری درست از مقاومت اسلامی و استقرار حکومت اسلامی در افغانستان بستگی تام باابتکار خود رهبران جهاد مقاومت داشته و دارند.

اظهار نظر ظاهرشاه و اخطارهای او و تحقیر و اهانت برهبران مقاومت بیانگر ضعف و متاسفانه اختلافات است که در سطح مقاومت پیش آمد. ظاهرشاه در پیام خود گفت: رهبران جهاد در کل قادر به

حل مشکل افغانستان نیستند و افغانستان را خطر تجزیه و اختلافات مذهبی قومی تهدید می‌کند.

ما برخلاف نظر وی معتقدیم که ظاهرشاه هیچ نقشی نمی‌تواند در آینده افغانستان داشته باشد، بلکه وجود او اختلافات را شدیدتر خواهد کرد.

ظاهرشاه فرشته نجات وامید مردم ما نیست، گرچه ظاهرشاه با ضمانت بین‌المللی وارد قضیه افغانستان شود ما می‌دانیم که ابرقدرتها به او اطمینان خواهند داد وی بااطمینان ابرقدرتها است که با اطمینان گپ می‌زند، بهرحال وجود ظاهرشاه باعث مشکلات و بروز اختلافات بیشتر خواهد شد. اوضاع و شرایط در افغانستان تغییر کرد. خواب‌های ۵۰ سال قبل و جزیرهٔ آرام گذشته درد فعلی ایشان را دوا، نخواهد کرد لذا ما یگانه راه‌حل در حل بعدی افغانستان همین تشکیل شورای انقلاب را می‌دانیم.

و برای بدست گرفتن ابتکار بهترین راه‌حل از دید ما تشکیل شورای انقلاب اسلامی مرکب از رهبران جهادی می‌باشد رهبرانی که بر اساس خطوط مشخص اسلامی مبارزه کردند و هدف‌شان استقرار حکومت اسلامی درافغانستان می‌باشد، پس از خروج روسها مناسبترین حرکت سیاسی در سطح احزاب مقاومت اسلامی اعم از شیعه و سنی تشکیل شورای انقلاب بود.

شورای انقلاب بدلایل مختلف مفید بحال ملت و انقلاب وجهاد اسلامی ماست اولا در تمام نهضت‌ها موقعی که انقلابیون موفق می‌شوند رژیم گذشته را سرنگون می‌کنند بلافاصله جهت حفظ امور و مقررات جامعه و نظم انضباط و عدم مداخله قدرت‌های خارجی باابتکار عمل خود اقدام به‌تشکیل شورای انقلاب می‌کردند، ثانیا تشکیل شورائی از

رهبران مقاومت که در کوره انقلاب ورزیده شده، و باتمام وجود ارزش انقلاب رامی فهمند و آن را درک می کنند زیراخود آنها انقلاب راساخته واصالت آن رامی دانند وحافظ مطمئن از دست آوردهای آن می باشند ثالثا مردم که در زیر لوای پرچم هدایت انقلابیون بپاخواسته و باجان ومال از انقلاب پشتیبانی نموده و هرچه رهبران انقلاب از مردم خواسته مردم با کمال صداقت انجام داده، انقلاب باحرکت مردم وایثاروفداکاری مردم شروع و خاتمه یافته ودر تمام مراحل مردم همگام با رهبران انقلابی خود حرکت نموده و در مسیر اهداف انقلاب ایثاروفداکاری لازم داشته، این مردم قطعا این حق را به رهبران مقاومت داده و می دهند که جهت تنظیم امور و حفظ ثمرات دست آوردهای انقلاب وجلوگیری از مداخلات خارجی و دشمنان انقلاب شورای انقلاب تشکیل دهد و مقدمات یک نظام دائمی و مورد رغبت مردم را فراهم نماید . رابعا یگانه عملی که می تواند انقلاب از خود حفظ نماید همین شورای انقلاب است ، شورا می تواند دست دشمنان انقلاب را قطع نماید و می تواند باکمک مردم و نظارت عمومی مردم از انقلاب و ارزشهای آن حفاظت قاطع بنماید . شورای انقلاب یک تجربه موفق در خیلی از کشورهای انقلابی اعم از اسلامی و غیر اسلامی بوده. الجزایر، چین، کوبا، عراق واخیرا انقلاب اسلامی ایران ازهمین تجربه استفاده کردند و در تمام این کشورها تشکیل شورای انقلاب یک حرکت موفق بود .

ما در انقلاب و جهاد اسلامی خود همین طرح را پیشنهاد کردیم و تا هنوز اعتقاد جدی و راسخ در موفقیت این طرح داریم ، ما اعتقاد داریم که با تشکیل شورای انقلاب ما تمام آن نکته هایی راکه دربالا بیان داشتیم می توانیم حفظ نمائیم ، ما دست ابرقدرتها را که باکمال تاسف بیش از هر زمان دیگر در امور داخلی افغانستان مداخله می کنندمیتوانیم

باتشکیل شورای انقلاب کوتاه نمائیم . این مهم‌نیست که آمریکا چه می‌خواهد و روسها چه طرح‌هائی در سر دارند ، مهم این است که ما در افغانستان انقلاب کردیم و بیش از یک میلیون شهید دادیم و میلیونها آواره برای چه بوده و چگونه باید آنها را حفظ کرد ،این برای ما مهم است و این‌حق را مردم ما بما داده‌اند ،مردمی که ده‌سال در تشکیلات احزاب شرکت کردند و فرزندان خود را بفرمان احزاب اسلامی در جبهه‌های جنگ فرستاده،مردم انتظار داشتند و دارند که ارزش‌های انقلاب و جهاد آنها توسط رهبران مقاومت اسلامی حفظ شود ، لذاطرح پیشنهادی ما در قدم‌اول‌تشکیل همین شورای انقلاب‌است . احزاب وتنظیم‌هائی که واقعا معتقد بحکومت اسلامی هستند و حافظ استقلال افغانستان ، خوشبختانه احزاب‌مقاومت‌اسلامی که خواستارتشکیل حکومت اسلامی در افغانستان است برای مردم ما مشخص است ، لذا مشخصا ما پیشنهاد می‌کنیم شورای‌انقلاب باخصوصیات ذیل تشکیل گردد :

الف ــ شورا مرکب باشد از ده‌نفر، هفت‌نفر از رهبران اتحاد هفتگانه و سه‌نفر از رهبران مقاومت شیعی که فعلا تحت عنوان حزب وحدت‌اسلامی‌افغانستان عمل می‌کنند .

ب ــ تشکیل دولت موقت: شورای انقلاب جهت ایجاد حفظ‌امنیت اقدام به‌تشکیل دولت موقت نماید و دولت را با صلاحیت و دید خودوبا توافق هم‌دیگر تشکیل دهند .

ج ــ تدوین قانون اساسی برای آینده‌افغانستان .

د ــ انتخابات بمنظور استقرار یک دولت دائمی و مردمی .

لازم به‌تذکر است که فعلا دولت‌کابل وجود دارد ،شورای نظامی جهت‌انسجام و بسیج تمام نیروها علیه دولت کابل تا سقوط‌این دولت دست‌نشانده‌تشکیل دهند .

شرح و بسط تشکیل شورای انقلاب وجزئیات این طرح دراین‌مقاله ممکن نیست ،اما محورهای کلی طرح همان چهارمحور فوق است .

امااگرچنانچه طرح تشکیل شورای انقلاب عملی نگردد ، حرکت مقاومت به سمت دیگری باشد چنانچه دراین روزها مساله انتخابات حادترین مساله افغانستان و یگانه راه‌حل در بحران بعدی افغانستان شناخته شده، آمریکائیها ،روسها ، دولت کابل‌،احزاب مقاومت ،هرکدام بنحوی موضوع‌انتخابات را قبول کرده ،گرچه ما اعتقاد به‌تشکیل‌انتخابات باتوجه به شرایط جنگی و عدم اعتماد واطمینان مردم بقضیه نداریم ،اما اگر توافق همه این باشد که بحران افغانستان را از طریق انتخابات برطرف نمایند ما دیدگاهها و نقطه‌نظرات خود را تحت عنوان طرح انتخابات اعلام خواهیم داشت ،این طرح تدوین و تکمیل شده و در معرض دید وافکار عمومی درآینده بسیار نزدیک قرارخواهد گرفت .

امامحورهای عمده درمورد انتخابات چند چیز است که دراینجا لازم می‌دانیم‌آنها راتذکر دهیم :

الف ــ تغییر سیستم‌اداری گذشته، چنانچه گفتیم نظام اداری گذشته ظالمانه است و این‌نظام اداری باید تغییر نماید .

ب ــ نفوس و جمعیت معیار انتخابات باشد ،باین معنی که‌هرپنجاه یا شصت‌هزار نفر یک حوزه تشکیل و دارای یک نماینده باشد و حقیقتا مردم رای دهد و نماینده مورد نظر خود را مردم زیر نظر یک مرجع بی‌طرف انتخاب نماید .

ج ــ شرکت زنها در انتخابات‌یک موضوع مسلم باشد ،انتخابات بدون شرکت زنها از نظر ما مردود است و ما اصولا با آن‌مخالفت‌خواهیم کرد و ما شرعا معتقدیم که زنها در امور سیاسی و اجتماعی باید شریک و سهیم باشند .

د ــ نظارت یک مرجع بی‌طرف درانتخابات که جزئیات‌این‌نظارت

در طرح انتخابات بیان شده زیرا اوضاع فعلی در افغانستان وکشمکشهای سیاسی جو عدم اعتماد و مشکلات از این قبیل ایجاب می‌کنند که یک ناظر بی‌طرف در انتخابات بپذیریم .

۲ــ دیدار بوش و گورباچف و مسئله افغانستان

۲ــ دیدار بوش و گورباچف و مساله افغانستان

عمده‌ترین مساله در رابطه سیاسی و بین‌المللی در نیمه دوم دههٔ هشتاد و شاید دههٔ نود موضوع ملاقات سران دو ابرقدرت شرق و غرب ، ریگان ــ گورباچف و بوش ــ گورباچف" می‌باشد، البته در گذشته ملاقات‌هائی در سطح رهبران آمریکا ، شوروی صورت گرفته اما بعلت تنشهای شدید میان دو ابرقدرت و رقابت‌ها و تضادها در مسائل‌منطقه‌ای و جهانی این ملاقات‌ها اولا بسیار دیر انجام می‌شد و ثانیا نتائج‌وتوافق حاصل از آن ملاقات‌ها مبهم ، ضعیف و غیر قابل اجراء و تطبیق درسطح دوابرقدرت بودند .

اما در نیمهٔ دوم دههٔ هشتاد ، درست پس از روی‌کار آمدن و بقدرت رسیدن میخائیل گورباچف ، در طی کم‌تر از چهارسال ، چندین دیدار مهم و ملاقات‌های بسیار موءثر در سطح رهبران آمریکا وشوروی صورت گرفت ، باعتقاد ما دوعامل عمده درایجاد تفاهم میان شرق وغرب وجود داشتماست :اولا تکوین یک قدرت سوم در برابر دو قدرت‌جهانی سرمایه‌داری و مارکسیزم که اصولا آمریکا وشوروی در حذف یک قدرت‌سوم که برخلاف اصول و استراتژی بین‌المللی آنها و در جهت تکوین قدرت

۱ــ بررسی دیدگاههای گوناگون

پیرامون مسئلهٔ انتخابات

۱ــ بررسی دیدگاههای گوناگون پیرامون مسئلهٔ انتخابات

در ۲۶ بهمن ۱۳۶۷ ارتش سرخ پس از یک دهه کامل سرانجام افغانستان را باکمال حقارت و سرکشستگی ترک نمود. ترک افغانستان هرگز در اهداف و برنامه‌های تئوریسین‌های‌حاکم بر مسکو گنجانده نشده بود. اصولا روسها در مسیر اهداف توسعه‌طلبانهٔ خود باین منظور افغانستان را اشغال نظامی کردند که آن را بمثابه پلی استفاده کرده‌وبه آرمانهای پطر کبیر و خوابهای طلائی تزارهای قدیم و جدید روسیه که تسلط کامل بر اقیانوس هند و کنترل بر مهم‌ترین و حساسترین منطقه از جهان که‌عظیم‌ترین ذخائر و قدرت انسانی در اطراف بحر هند نهفته است دست یابند. اما مقاومت شجاعانه ملت‌مسلمان افغانستان ویک‌دهه نبرد خونین وحشتناک و هول‌انگیز در افغانستان تمامی نقشه‌های استراتژیکی دشمن را برهم زد و بعبارت بهتر همه را نقش برآب نمود.

خروج ذلیلانه‌ارتش سرخ افغانستان که اصولا در تاریخ سیاسی ــ نظامی روسیه بی‌سابقه بود درست، معلول مقاومت بی‌نظیر ملت مجاهد

و نیروئی در جهان باشد کهماهیتا با دیدگاههای عقیدتی واصول سیاستهای دو ابرقدرت در تضاد باشد تفاهم و توافق دارند، هرگز آمریکا وشوروی حاضر نیستند مزاحم جدی که منافع جهانی آنهارادرمعرض خطر قرار دهد در کنار آنها باشد لذا براحتی باهم تفاهم‌می‌کنند و نقطه‌های درگیر را که سالها روی آن‌ها چه در آفریقا نظیر آنگولا، چه درآمریکای لاتین نظیر نیکاراگوا و السالوادور، چه در آسیا نظیر ویتنام وافغانستان و چه در خاورمیانه نظیر قضیهٔ فلسطین، درتمام این کانونهای بحران و نقطه‌های‌جنگ و منازعه باهم توافق می‌کنند و مسائل را بیک نحوی تصمیم دارند حل و فصل نمایند. چرا این توافق در سطح ابرقدرت‌ها پیش آمده علت را باید در همین قدرت سوم جستجو کرد. بعنوان‌مثال و توضیح بیشتر قضیه فلسطین رامثال می‌زنیم و مهاجرت یهودیهای شوروی که در ابعاد وسیعی صورت می‌گیرد. باعتقاد ما این‌مهاجرت توافق شده‌است وهدف از این کار ایجاد مزاحمت و مبارزه با "انتفاضه" در سرزمین‌های اشغالی‌است، انتفاضه و قیام ۲۸ ماهه فلسطین برهبری مقاومت اسلامی نقطهٔ‌است که ابرقدرتها آن را خطر جدی قدرت سوم می‌دانند، لذا در نفی آن باهم کنار آمده‌اند.

بدون تردید قدرت سوم کهاصولا و ماهیتا با اصول و استراتژی امپریالیزم و کمونیزم و باتمامی خط مشی دو بلوک جهانی مخالف‌است، همین قدرت اسلام و مقاومت اسلامی در تمام سرزمین‌های اسلامی‌است. باتوجه باین نکته که این حرکت تبدیل بعینیت شده و در ایران بصورت نظام و قدرت درآمده، جمهوری اسلامی در ایران با اصول و سیاست‌های رهبر فقید و جاودانه حضرت‌امام خمینی (ره) و اعلام سیاست نه‌شرقی نه‌غربی، قدرت سوم است، جهاد در افغانستان در راستای استقراریک نظام‌اسلامی، انتفاضه در فلسطین، جنبشهای اسلامی در مصر، الجزائر،

تونس و کشمیر . . .. قدرت سوم و در برابر دو قدرت جهانی حاکم بردنیا است . توافق و تفاهم ابرقدرت‌ها روی‌این قدرت سوم است و هردوبمثابه دو دهانه قیچی در بریدن و قطعه قطعه کردن اسلام و مقاومت‌اسلامی در تمام سرزمین‌های اسلامی تفاهم کرده‌اند . ثانیا سیاست‌ها و اصول پرسترویکا و گلازنوست گورباچف عامل تفاهم شرق و غرب‌است . درنیمه دوم دههٔ هشتاد درست پس از روی کار آمدن آقای گورباچف است که ملاقات سران‌آمریکا و شوروی از هرزمان دیگر بیشتر شده و پیشگام وپیش‌قدم در این سیاست آقای گورباچف بوده و داوطلب مذاکره با سران غرب خصوصا آمریکا همواره ایشان بوده است ، اصول پرسترویکا همان‌طور که در کتاب پرتیراژ گورباچف (پوسترویکا) می‌خوانیم باخط‌مشی رهبران گذشته‌کرملین از استالین تا برژنف تفاوت اساسی دارد . عمدتا ایشان در خط مشی گذشته خط بطلان کشیده و گلازنوست یک مشی لیبرالی‌است که در سیاست‌داخلی بکار گرفته شده و فضای باز سیاسی بوجود آورده، بطوری که نزدیک به نصف اعضای پارلمان دوهزاروپانصد نفری مسکو غیر حزبی‌وغیر کمونیست می‌باشند .

"گلازنوست" قدیمی‌ترین و معروف‌ترین سیاست‌مدار آقای سوخاروف راکه دم از حقوق بشر در روسیه می‌زد را راضی کرد ، لذامشی پرسترویکا و گلازنوست بعلت‌اینکه‌خط بطلان بر سیاست گذشتگان مسکو و یک مشی لیبرالی است ،خودعامل تفاهم و توافق شرق و غرب است . این سیاست بقدری تفاوت و فاصله با گذشته مسکو دارد که این سئوال را برانگیخته است که مارکسیزم در روسیه درحال مرگ است و سئوال دیگر اینکه آقای گورباچف بسمت غرب حرکت می‌کند . گفته‌هاواظهار‌نظرهای تاچر نخست‌وزیر انگلیس در موردسیاست‌های گورباچف که‌گفت : آقای گورباچف عمیقا تحت تاثیر افکار جهان آزاد قرار گرفته این‌ها

و تمام دلائل از این قبیل گویای این حقیقت‌است که مسکو تجدیدنظر اساسی نموده واین‌تجدید نظر خود عامل موءثر در بهبود مناسبات و روابط بین‌المللی و توافق شرق و غرب می‌باشد.

حضرت امام رحمه‌الله علیه در پیام تاریخی‌و پیام برگونهٔ‌خود به‌آقای گورباچف به سه نکته اساسی تاکید داشت اولا مرگ کمونیزم که ایشان فرمودند باید مارکسیزم‌را ازاین‌ببعد در موزه‌های تاریخ مطالعه کرد. ثانیا اخطار از تمایل‌وگرایش بغرب که راه نجات بامرگ‌کمونیزم، غرب وجهان سرمایه‌داری نیست واز زشتی‌ها وپلیدیهای نظام‌سرمایه‌داری گورباچف را برحذر داشت. ثالثا توجه به‌اسلام ومطالعه دقیق از مبانی‌واصول فلسفی و فکری اسلام براساس اصیل‌ترین متون اسلامی. حضرت امام در پیام‌مبارک خود راه نجات را در ظل تعالیم اسلام‌واصول فلسفی الهی‌اعلام داشتند. امام بخوبی می‌دانست که‌تجدیدنظر اساسی در مسکو پیش‌آمده‌است، اما باید جهت این تغییرات و تحولات را برهبر قدرت‌مند مسکو نشان داد. این پیام با الهام از سنت نبوی یک وظیفه و تکلیف‌الهی بود که‌امام بخوبی آن را انجام داد.

محورهای مذاکره در ملاقات سران شرق و غرب

در مذاکرات قبلی، سران آمریکا وشوروی محورهای مورد بحث را چند مسئله اساسی قرار داده بود اولا کاهش و برچیدن‌موشک‌های استراتژیک ازاروپا، ثانیا مساله حقوق بشر و ثالثا موضوع کانونهای‌بحران ومنازعه در دنیا.

درمورد کاهش سلاح‌های استراتژیک، گورباچف پیشنهادهای‌جدی وعمده‌باخود داشت و در ملاقات با ریگان با صراحت اعلان داشت که روسیه حاضر است موشک‌های اتمی با بردهای متوسط، کوتاه و بلند خود

را از اروپای شرقی برچیند و بدین صورت اقدام در جهت خلع سلاح اتمی و استراتژیک در دنیا بوجود آید. پیشنهاد در مورد خلع سلاح ازناحیهٔ گورباچف دوبازتاب مشخص بوجود آورد: نخست محبوبیت گورباچف در اروپا، ملت اروپا که از رقابت تسلیحاتی شرق و غرب بستوه آمده و در یک جنگ اتمی اروپا را در معرض فنا و نابودی حتمی می‌دانست وتمامی سازمان‌های طرف‌دار خلع سلاح اتمی که هرروز دراروپا خصوصا آلمان غرب اقدام بتظاهرات می‌کردند و خواستار برچیدن موشک‌های "کروز و پرشینگ" از سطح اروپا بودند، از پیشنهاد گورباچف استقبال شدید نمودند. واین برای اولین‌بار بود که یک رهبر مسکو در دل مردم اروپاه راه پیدا کرده و محبوب آنها واقع می‌شود.

در یک نظرسنجی در اروپا میزان محبوبیت گورباچف از هر رهبر اروپای بیشتر نشان داده شده بود و این برگ برنده‌ای بود که رهبرمسکو داشت. دیگر اینکه‌کاملا ریگان را غافل‌کرد بطوریکه در مصاحبه‌های‌خود رئیس جمهور آمریکا در مورد پیشنهاد کورباچف بااحتیاط سخن‌می‌گفت و نمی‌توانست‌مخالفت جدی داشته باشد.

عمده‌ترین نکته‌ای را که رهبران غرب خصوصا آمریکا مطرح می‌کردند شک وتردید در صداقت مسکو بود که آیا واقعا گورباچف در گفته‌های خود در مورد خلع سلاح صادق است یاخیر؟ و موضوع دیگرطرح شروطی بود که از ناحیه رهبران غرب‌در برچیدن موشک‌های اتمی‌مطرح گردید.

در مورد حقوق بشر آمریکا، روسیه رامتهم بنقض آن می‌کرد و حقوق بشر از ناحیه روسیه پایمال شده بود. اشغال افغانستان توسط مسکو بزرگترین جنایت بشری بود که مرتکب شدند، عوارض این جنگ تحمیلی بر مردم افغانستان بقدری فاجعه‌بار و دردناک است‌که‌جبران‌آن

سالها طول خواهد کشید. البته از دید ما هردو ابرقدرت حقوق بشر را لگدمال کردند، جنایت آمریکا در ویتنام و تایید و حمایت از جلادان یهودی و صهیونیست، حمایت ازقتل عام و کشتار شیمیائی در جنگ ایران و عراق در حلبچه و دهها جنایت از این قبیل که مورد تایید وحمایت آمریکا بوده است، همه دلائل آشکار بر نقض حقوق بشر از ناحیهٔ مدعیان حقوق بشر است. بهرحال در ملاقاتها، سران آمریکا از نقض حقوق بشر در روسیه حرف می‌زدند و خواهان رفع استبداد و خشونت درداخل روسیه بودند که در این مورد هم توافقات مثل موضوع رفع سلاح اتمی میان ابرقدرتها انجام شده که مهاجرت یهودیهای شوروی درسرزمین‌های اشغالی یکنمونه از تفاهم و توافق است که در مورد حقوق بشر انجام شده حقوق بشر از دید آمریکا با مهاجرت یهودیها و آزاد گذاشتن آنها در مهاجرت رعایت شده اما اینکه در سرزمین‌های اشغالی فلسطین توسط همین صهیونیستها چه جنایت می‌شود این از نظر شرق و غرب مهم نیست زیرا مردم فلسطین و انتفاضه مربوط به اسلام و مقاومت اسلامی است.

در داخل روسیه در مورد حقوق بشر مورد نظر آمریکا ،اقدامات از ناحیهٔ رهبران مسکو تاحالا صورت گرفته است، گلازنوست یا فضای باز سیاسی در همین جهت است و تاحد خیلی زیاد آمریکائیها و غربیها را متقاعد خواهد کرد که حقوق بشر بر اساس توافقات بعمل آمده و رعایت می‌شود.

در مورد کانونهای بحران هم آمریکائیها و هم روسها تقسیمهائی راقبول کرده اند که بر اساس آن، منافع هردو قدرت درکانونهای بحران حفظ شود. کانون بحران در آفریقا، انگولا بود که توافق شد باید چریکهای یونیتا که از ناحیهٔ آفریقای جنوبی حمایت می‌شد و دولت مارکسیست آنگولا که از ناحیهٔ سربازان کوبائی پشتیبانی می‌شد،

اختلافات را حل و فصل نمایند. و سربازان کوبا هم از آنگولا خارج شدند. درآمریکای لاتین که کانون دیگر بحران بود، بازهم توافق شد که طرف‌داران هردو قدرت به یک نحوی بمنازعات خاتمه دهند. انتخابات نیکاراگوئه و آمدن چامورا در همین راستا است. موضوع‌ویتنام که روسها قبول کردند ویتنامیها راوادار نمایند تا سربازان خود را از کامبوج خارج نمایند.

در مورد افغانستان و فلسطین که دوموضوع بسیارحساس و جدی و پیچیده است توافق ابرقدرت‌ها غیر از آن‌چیزی است‌که در بقیهٔ کانونهای بحران داشته‌اند. علت مساله در این است که در افغانستان مثلا تنها مساله دو قدرت و طرف‌داران آنها نیست، بلکه درافغانستان یک قدرت سوم وجود دارد که‌هرگز تابع سیاست و مزدور شرق و غرب نیست و آن مقاومت اسلامی بمنظور تشکیل حکومت اسلامی درافغانستان است و مقاومت اسلامی با دو خصوصیت اسلامی و مردمی بودن خود، مساله را برای روسها و آمریکائیها مشکل ساخته است، اگر این قدرت‌نبود تاکنون قضیه افغانستان حل شده بود لذا می‌بینیم آن چه مربوط بروسها می‌شود، بخوبی حل می‌شود چون می‌تواند. اما آنچه که مربوط بمردم مسلمان افغانستان و مقاومت اسلامی و رهبران اصیل جهادی می‌گردد هرگز قادر بحل و فصل آن نه‌آمریکاست و نه روسها. روسها ارتش سرخ را بر اساس توافق‌نامهٔ ژنو که مربوط خودشان بود بیرون کردند زیرا می‌دانستند که وجود آنها در افغانستان، لغو و بی‌حاصل و زیان‌باراست بااینکه خروج روسها از افغانستان یک موضوع‌کوچک و ساده نبود، اما بهرحال چون درتوان روسیه بود، لذا بیرون رفتند ولی روسها چگونه می‌توانند مثلا مجاهدین رامتقاعد نمایند که بادولت دست‌نشاندهٔ کابل کنار آیند و آشتی‌نمایند و اصول مصالحه ملی را که‌خود روسها مطرح

کرده‌اند قبول نمایند؟ این در صلاحیت روسها نیست که مردم افغانستان ومجاهدین را بقبولانند که دولت ائتلافی تشکیل دهند.

عین همین قضیه درمورد آمریکا صادق است، آمریکا فقط درمورد عوامل خود می‌تواند اعمال‌نفوذ نماید و آنها راوادار نماید که با دولت کابل آشتی نمایند. چنانچه نشانه‌های یک چنین‌آشتی پیدا است وما در تحلیل‌ها و بررسی‌های گذشته باین‌مهم اشاره کردیم که آمریکائیها وروسها از طریق انتخابات، توافق و آشتی در سطح عوامل خود درافغانستان بوجود آورده و ظاهرشاه محور مشترک این تفاهم خواهد بود، زیرا ظاهرشاه ربطی بمقاومت و جهاد اسلامی مردم افغانستان ندارد و درحل سیاسی افغانستان از دیدگاه ابرقدرتها ایشان می‌تواند خود را واردمعرکه افغانستان نماید و باضمانت هردو قدرت، ایشان (ظاهرشاه) حاضر است قدرت را بدست بگیرد. توافق ابرقدرتها در مذاکرات‌هم همین خواهد بود که‌عوامل شرق در افغانستان (حزب دموکراتیک) و عوامل غرب‌تحت زعامت ظاهرشاه از طریق انتخابات یک دولت‌ائتلافی تشکیل دهد.

مقاومت اسلامی درافغانستان مشکل‌عمدهٔ روسها وآمریکائیها

کانون بحران‌افغانستان بدلیل جهاد و مقاومت اسلامی در این سرزمین، حقیقتا مشکل اساسی روسها و آمریکا در حال حاضر و درآینده می‌باشد. عین همین قضیه در فلسطین‌اشغالی‌است، اگر مقاومت اسلامی انتفاضه در فلسطین نبود تاکنون رهبران سیاسی فلسطین قضیه را بیک ترتیبی با اسرائیل بر اساس یک پروتکول حل کرده بودند. تردید نیست که رهبران ساف خواستار مذاکره با اسرائیل است و یاسرعرفات بارها تمایل خود را در مورد مذاکره بااسرائیل اعلام داشته و هم‌اکنون درسطح رهبران‌ساف تماس‌های نزدیک باحزب کارگر اسرائیل وجود دارد. دومانع

عمده در این‌جا وجود داشته‌که صلح و مذاکره انجام‌نشده و نخواهد شد : یکی‌وجود انتفاضه در فلسطین و قیام سرزمین‌های اشغالی باهویت‌وجوهر اسلامی هرروز ابعاد وسیع‌تری بخود می‌گیرد و انتفاضه باصهیونیزم هرگز آشتی نخواهد کرد . مانع دوم خودصهیونیزم جهانی‌است، صهیونیستهای جهانی برهبری حزب لیگود خواستارمحو کامل جنبش اسلامی فلسطین و خواستار گسترش حاکمیت از نیل‌تا فرات است ، لذا هرگز حاضر نیست بمقاومت فلسطین امتیاز دهد . پس باوجود انتفاضه، بحران فلسطین در جهت منافع و خواسته‌های ابرقدرتها حل نخواهد شد . فقط درمان این بحران تضعیف‌کامل صهیونیست در سرزمین‌های اشغالی است .

در افغانستان اگر مقاومت‌اسلامی نباشد ابرقدرت‌ها هیچ مشکلی ندارند چون بنای هردو قدرت بر آشتی و زندگی مسالمت‌آمیز است .این زندگی مسالمت‌آمیز را در شرایط فعلی ازجهان‌صددرصدطبق‌منافع‌خود تشخیص داده و سقوط رژیم‌های سی‌وچهل‌ساله‌کمونیزم دراروپای شرقی وافتادن آنها بدامن غرب وحمایت غرب از سیاست‌های گورباچف در داخل روسیه‌گویای این تفاهم است .

در مذاکرات آتی قطعا محورهای دیگری برای رهبران مسکو و واشنگتن مطرح خواهد شد ، آگاهان مسائل سیاسی معتقدند که این‌چند محور در مذاکرات اضافه خواهد شد :

اولا موضوع اروپا و تحولات جدیدیکه در سطح اروپا بعمل آمده و از جمله متحد شدن دو آلمان و پیمان جدید که رهبران آلمان شرق و غرب امضاء کرده‌اند در وحدت دوآلمان مساله عضویت آلمان متحد در پیمانهای ناتو و ورشو چگونه‌خواهد بود ، نظر روسها قطعا این نیست که آلمان‌متحد در عضویت ناتو درآید و شدیدا با این موضوع مخالفت خواهند کرد . آقای گورباچف خانه مشترک اروپا را مطرح کرده وآن را

بدلیل اینکه در برابر آمریکا یک ابرقدرت خواهد شد می‌خواهد اما در اینکه آلمان متحد در این خانه‌مشترک عضو پیمان ناتو شود مخالف است.

ثانیا آقای گورباچف این‌بار مسائل‌و مشکلات جمهوری‌های روسیه را در مذاکرات مطرح خواهد نمود زیرامشکلات عدیده در این‌جمهوریها برای مسکو بوجود آمده از جمله اعلان استقلال جمهوری‌های بالتیک وافزایش تشنج در بقیهٔ ۱۵ جمهوری‌متعلق بروسیه.

ثالثا مساله افغانستان برخی‌معتقداست‌که بمسالهٔ‌افغانستان‌روسها آن‌چنان‌حساسیت نشان نخواهند داد زیرااوضاع داخلی روسیه باندازه کافی‌موضوع واجندای بحث و مذاکره است اما برخی دیگر اعتقاد دارند کمساله افغانستان از هر زمان دیگر در این مذاکرات جدی مطرح خواهد شد زیرا اوضاع افغانستان از هر زمان دیگر مشکل و لاینحل گردیده و ابهامات زیاد در آینده وجود دارد و اصولا یک بن‌بست بی‌حاصل در اوضاع جاری افغانستان دیده می‌شود.

در مورد افغانستان فعلا قطعا دو مساله توافق شده، یکی‌خروج روسها و دیگری تشکیل دولتی که حافظ منافع هردوقدرت باشد، اولی انجام شد اما تشکیل دولتی با این خصوصیت در افغانستان خیلی‌بعید بنظر می‌رسد زیرا مقاومت اسلامی‌مانع عمده در تشکیل یک چنین دولت است. در مذاکرات آینده راه‌حل‌هایی برای این‌مشکل، هردوقدرت خواهند سنجید زیرا خواست‌هردوقدرت که تشکیل یک دولت غیراسلامی و حافظ‌منافع هردو قدرت باشد، هنوز برآورده نشده و باانسجام ووحدت مقاومت اسلامی این خواست‌هرگز برآورده نخواهد شد و لذا مقاومت اسلامی در افغانستان مشکل عمده ابرقدرتها می‌باشد.

در افغانستان سه جریان متضاد وجود دارد که هریک از این سه جریان قابل بررسی است و ما دراین بررسی هریک از این سه جریان

متضاد را بررسی می‌کنیم و می‌بینیم که ابرقدرتها چرانمی‌توانند مشکل افغانستان را حل‌نمایند و چگونه مقاومت اسلامی مانع و مشکل دوقدرت در افغانستان گردیده است؟

الف : جریان وابسته بشرق (حزب دموکراتیک خلق)

ب : جریان وابسته بغرب (ظاهرشاه و طرفداران او)

ج : احزاب و جریانات سیاسی (مقاومت اسلامی) .

حزب دموکراتیک خلق در مقطع فعلی تلاش‌های وسیعی را برای تحکیم خود انجام داده و جدیدترین تلاش تشکیل دولت خالق‌یار است خالق‌یار یک عنصر غیر حزبی اما متعهد به‌اهداف حزب دموکراتیک‌است و در جهت منافع حزب‌تامرز کشته‌شدن قدم گذاشت ، کابینهٔ فضل‌الحق خالق یار با ۳۲ وزیر آخرین تلاش خواهد بود که دولت‌کابل و نجیب رئیس حکومت دست‌نشانده بعمل آورده و اعضاء کابینه را عمدتا از غیر حزبی‌ها انتخاب کرده، گرچه وزارت‌خانه‌های کلیدی دفاع ، کشور(داخله) خارجه وامنیت هم‌چنان بدست کادرهای حزب دموکراتیک خلق است اما بهرحال یک تغییر نسبتا مهم درکابینه پیش آمده، هدف نجیب‌از این تغییرات این است که با الگو گرفتن از رژیم‌های اروپای شرقی براوضاع سیاسی افغانستان مسلط باشد و بدین صورت اپوزسیون را باصطلاح‌ایزوله نماید و بدنبال تشکیل کابینه، موضوع لوی‌جرگه را که‌کابینه‌خالق‌یار در این لوی جرگه تقویت گردد مطرح کرده است و هیچ تردیدی نیست‌که لوی جرگهٔ نجیب ،کابینه خالق‌یار را تایید می‌کند و تمام روند و پروسه از قبل برنامه‌ریزی شده است . پس‌از تشکیل کابینه و تشکیل لوی جرگه، موضوع انتخابات را نیز که این‌روزها مطرح گردیده رژیم کابل زیر نظر سازمان‌ملل پذیرفته است . هدف از تمام تغییرات ، استحکام موقعیت رژیم در صحنه سیاسی تبلیغاتی می‌باشد .

و مظلوم افغانستان‌است .اصولا دیوار مارکسیزم و حصار آهنین آن برای نخستین‌بار در افغانستان شکسته شد و فرو ریخت و بدنبال آن دراروپای شرقی دیوار برلین شکسته و نظام مارکسیستی در سراسر اروپای شرقی یکی پس از دیگری به زباله‌دان تاریخ فرستاده شد و این‌افتخار را ملت‌ما داراست که‌حصار آهنین الحاد و بنیاد اندیشه فکری و فلسفی مارکسیزم را عملا در افغنستان درهم کوبید. مقاومت مردم ماخط بطلان بر ماتریالیزم تاریخی برای ابد کشید و در صحنه نظامی و سیاسی حداقل دهها سال فکر تجاوز لشکری و اشغال نظامی را از رهبران حاکم برروسیه گرفت. اشغال افغانستان و نتایج زننده و دردناک حاصل از آن برای روسیه این درس را بسران شوروی داد که درتمام برنامه‌ریزیهای گذشته تجدید نظر نمایند. سیاست گلاسنوست و اصول پرسترویکا تجدید نظر اساسی بگذشته روسیه است . بهرحال اکنون یک سال و اندی از این‌خاطره و حادثه‌تاریخی گذشت . ارتش سرخ در ۲۶ بهمن ۶۷ ازافغانستان بیرون رفت و به‌عبارت دقیق‌تر ارتش سرخ توسط‌مردم افغانستان اخراج‌گردید .

حوادث پس از خروج روسها

در آستانه‌اخراج روسها از افغانستان تحولات مهم سیاسی‌پیش‌آمد که‌عمده‌ترین آن‌تحولات سیاسی در سطح احزاب مقاومت بود . انتظار گروههای سیاسی واحزاب مقاومت و هدف عمده سیاسی مبارزاتی آنهااین بود که بااخراج روسها از افغاستان دو هدف عمده زیر بدست‌آید :

الف : سقوط‌دولت کابل

ب : استقرار حکومت‌مجاهدین در کابل

اما متاسفانه تاکنون هیچ یک ازاین دو هدف تحقق پیدا نکرده و دولت کابل هنوز نمرده است و بر شهر کابل و دیگر شهرهای مهم

ولی ما معتقدیم که رژیم کابل رفتنی‌است و بهیچ وجه دولت دست‌نشانده کابل نمی‌تواند دولت آیندهٔ افغانستان باشد . دلائل‌این ادعا روشن‌است : اولا دولت کابل مورد اعتماد مردم افغانستان نیست ، مردم افغانستان رژیم‌کابل را یک دولت‌مارکسیست وابسته بروسیه‌و عامل تمام‌مصائب و فجایع ۱۱ ساله در افغانستان می‌داند . بنابراین یک‌تضاد ماهیتی بین مردم افغانستان و رژیم دست‌نشانده وجود دارد ، لذا در تمام‌مراحل و حرکت‌ها و تغییرات دولت کابل با این مردم افغانستان بودند که دولت را رد کردند و بهیچ یک از پلان‌های دولتی تسلیم نشدند و مصالحهٔ ملی مواجه باشکست گردید و جبهه ملی پدر وطن ، تغییرات در کابینه، ایجاد تشکیلات‌های مختلف بنام‌های متعددواسلامی از ناحیهٔ مردم استقبال نگردید . ثانیا مجاهدین افغانستان واحزاب مقاومت اسلامی باتمام تفاوت دید و نظر در مورد رژیم کابل باالاتفاق نظر واحدی دارند وآن سقوط‌دولت دست‌نشانده است و هیچ فرماندهی مسلمان در داخل کشور و هیچ یک از تنظیم‌های اسلامی تاکنون مذاکره ومصالحه با رژیم‌کابل را قبول نکرده‌اند و باالاتفاق خواستار سقوط‌نجیب و دولت دست‌نشانده می‌باشند .

و ثالثا خود روسها هم بهمین‌باور است که دولت کابل‌نمی‌تواند پایگاه وسیع‌اجتماعی داشته باشد و قادر نیست حمایت مردم افغانستان را داشته باشد ، لذا نظر و سیاست روسیه پس از خروج نیروهایش براین مبنا استوار است که دولتی در افغانستان تشکیل‌گردد که حزب‌دموکراتیک درآن حضور داشته باشد . رابعا دولت کابل هم معتقد است که نمی‌تواند اوضاع را حتی پایتخت را کنترل و حفاظت نماید ، لذا در صدد تغییرات می‌باشد که ماهیت اصلی خود را در لوای آن تغییرات بپوشاند .دعوت از ظاهرشاه، کابینه غیر حزبی ، دعوت از مخالفین و لوی جرگه در پرتو

این هدف است که وضعیت فعلی حزب را تغییر دهد تا مورد قبول مردم افغانستان واقع شود. خامسا غرب هرگز دولت کابل را بعنوان دولت افغانستان مورد حمایت سیاسی و تبلیغاتی قرارنمی‌دهد و نمی‌تواند با دولت کابل که مورد تنفر مردم‌مسلمان افغانستان است‌روابط سیاسی اقتصادی و مالی برقرار نماید و هرگز غربیها برقراری روابط با دولت کابل را بمنافع خود نمی‌دانند زیرا موقعیت رژیم کابل متزلزل و ناپایدار است و آنها با دولتی که هرگز ثبات و اعتماد درآن نیست نمی‌خواهند روابط دوستانه برقرار نمایند. غربیها طرفدار دولتی می‌باشند کهمورد قبول مردم باشد و یا حداقل دارای ثبات باشد. تاکید غرب‌روی‌ظاهرشاه و همین‌طور دعوت روسها از ظاهرشاه باین منظور است که در کابل‌دولتی تشکیل گردد، غیر از حزب دموکراتیک و یک دولت ائتلافی دارای باصطلاح پایگاه وسیع اجتماعی و آنها فکر می‌کنند که آمدن ظاهرشاه در صحنه می‌تواند گامی در این جهت باشد.

با توجه به ملاحظات فوق دولت کابل‌چگونه‌می‌تواند بماند، لذا مااعتقاد داریم که این رژیم رفتنی است و باید دولت کابل سقوط‌نماید و ما تا سقوط دولت کابل و استقرار حکومت‌اسلامی مردمی غیر متعهد که حافظ اصول واهداف انقلاب و جهاد باشد مبارزه‌خواهیم کرد و موضع‌ما در برابر رژیم کابل همین‌است.

جریان وابسته بغرب که سمبل آن ظاهرشاه است، در آغاز مقاومت و جهاد اسلامی و در جریان ۱۱ سال‌جنگ درافغانستان، اصولا فاقد نقش درجهاد افغانستان بوده‌است. در آغاز جهاد و در ادامهٔ‌آن، دریک‌طرف جبهه، مقاومت اسلامی بود که برای استقلال و آزادی افغانستان و تشکیل حکومت اسلامی مبارزه می‌کرد و در طرف دیگر جبهه مارکسیزم و ارتش سرخ اما جریانات غرب کلا از صحنهٔ جهاد ایزوله شده بود و اصولا

اعتقاد بمبارزه بمنظور تشکیل دولت اسلامی‌نداشتند اما پس از خروج روسها و تحولات‌مهم که در دنیا وخصوصا اروپای شرقی پیش آمد و سیاست‌های آقای گورباچف اوضاع و شرایط‌را در تمام دنیا بصورت‌دیگر درآورد، تاحالا اصول پرسترویکا و گلازنوست و سقوط‌دولت‌های‌سی‌وچهل ساله‌مارکسیزم در اروپای شرقی در جهت منافع تبلیغاتی غرب بوده و غربیها از این تغییرات حداکثر استفاده‌ تبلیغاتی را داشته‌اند، این تحولات خواناخواه در افغانستان بی‌تاثیر نبوده و عوامل غرب وآقای ظاهرشاه که اصولا ربطی به جهاد اسلامی و مقاومت در افغانستان‌نداشتند اکنون مطرح می‌شوند و خود غربیها و شرقیها دنبال ظاهرشاه‌را‌افتاده‌اند و مرتب از وی بعنوان فرشتهٔ نجات در بحران افغانستان دعوت می‌نمایند .

بخاطر همین تحولات است که متاسفانه ظاهرشاه آدمی بی‌ربط به‌قضیهٔ‌جهاد، امروز از همه طلب‌کار هست و خواهان نجات افغانستان و در مصاحبه‌ها و اظهارنظرهای اخیر خود به چند موضوع‌اشاره کرده‌ که واقعا قابل توجه و تعمق است، ایشان (ظاهرشاه) گفته است‌که مجاهدین و رهبران مقاومت نمی‌توانند ادعای رهبری نمایند و اینها رهبران مردم افغانستان‌نیستند .

باانکار رهبری‌مقاومت اسلامی درافغانستان،طبیعتا‌زعامت خودرا مطرح نموده و گفته‌است که افغانستان در معرض خطر تجزیه قرار گرفته واحساسات و تعصبات قومی، مذهبی،نژادی و زبانی بحران افغانستان را شدت بخشیده و لذا وی گفته است که برای نجات افغانستان وارد صحنه سیاسی‌خواهد شد. اخطارهای بی‌مورد ظاهرشاه و ادعای رهبری وی در بحران افغانستان و توهین واهانت بمقاومت اسلامی هم‌گویای این واقعیت است که‌ظاهرشاه نسبت به‌آیندهٔ خود از ناحیهٔ ابرقدرت‌ها‌مطمئن

گردیده است .

بهرحال با تمام تحولاتی که پیش آمده.گرچه این تغییرات بهنفع عوامل غرب در دنیا و در افغانستان باشد اما موضع مردم و مقاومت اسلامی در برابر ظاهرشاه همان موضع ثابت واستوار گذشته خواهد بود وما ایشان را یک آدمی بی‌ربط در قضیهٔ جهاد اسلامی افغانستان می‌دانیم وهرگز این موقعیت را برای او مردم ما و مجاهدین و رهبران مقاومت اسلامی نخواهند داد که دولت مورد نظر و خواست خود و ابرقدرت‌ها را که دولت غیر اسلامی و ائتلافی است در افغانستان تشکیل دهد و ما با هردولتی که ظاهرشاه در راس آن باشد ولو بهرشکل روی صحنه آمده باشد ،مخالفت خواهیم کرد و ما ظاهرشاه را مسئول تاریخی جنایات وفاجعه در افغانستان می‌دانیم .

اما جریان سوم ، مقاومت اسلامی در افغانستان از لحاظ های متعدد صلاحیت تشکیل دولت آیندهٔ افغانستان رامی‌تواند داشته باشد اولا مقاومت اسلامی با تمام برداشت‌های مختلف از اسلام ، اعتقاد مشترک بحکومت اسلامی در افغانستان دارد . از لحاظ اعتقادی مایکی هستیم و برداشت‌ها را می‌توان در ظل تشکیل حکومت اسلامی حل وفصل نمود . ثانیا حمایت مردم از مقاومت اسلامی یک برگ برنده بدست رهبران مقاومت اسلامی است . این حمایت وسیع مردمی و توده‌ای رانه جریان وابسته بشرق (حزب دموکراتیک خلق) دارد و نه جریان وابسته بغرب . مردم در ظل فرمان و هدایت رهبران مقاومت اسلامی در بستر ۱۱ سال جهاد و مقاومت در افغانستان جنگیدند و ایثار و فداکاری نمودند . ثالثا مقاومت اسلامی ، فاتح جنگ در افغانستان است که سبب اخراج روسها از افغانستان، جهاد مردم در ظل هدایت مجاهدین و سازماندهی و تشکیلات آنها بود که دشمن را وادار بخروج از افغانستان

نمود .

اکنون باید ثمرات این مقاومت بدست رهبران مقاومت اسلامی چیده شود . ثمرۀ جهاد در افغانستان حکومت‌اسلامی ، مردمی ، غیر متعهد ، حافظ استقلال و آزادی افغانستان است . رابطۀ مقاومت‌اسلامی در افغانستان‌تنها نیست ، بلکه‌قوی‌ترین دوستان را در سطح منطقه وجهان دارد . قوی‌ترین جنبشهای اسلامی در منطقه و سرزمین‌های اسلامی که هرکدام لرزه باندام حکومت‌های دست‌نشانده انداخته‌اند پشتیبان مکتبی ، سیاسی و تبلیغاتی ما می‌باشند . جنبش اسلامی در فلسطین ، مصر ،الجزائر ، تونس ، عراق ، کشمیر و مقاومت‌های اسلامی‌در سرزمین‌های تحت‌اشغال روسیه و جریانات اسلامی دراروپا ، همه وهمه حامی و پشتیبان ماهستند . ما باهم رابطه‌ارگانیک فکری سیاسی داریم و هدف ما تشکیل‌نظام‌اسلامی در تمام سرزمین‌های اسلامی‌است و ماقدرت سوم در برابر دو قدرت شرق و غرب هستیم و قدرت‌خود را در دنیا ثابت کرده‌ایم . رهبر فقید و جاودانه جهان اسلام حضرت امام‌خمینی (ره) که درآستانه سالروز رحلت وی هستیم ، رهبر قدرت‌مند ماست که ابرقدرت‌ها بعظمت و قدرت وی اعتراف دارند . حضرت امام و همینطور پیروان راستین او در دنیا ثابت کردند که می‌توانند قدرت سومی را با اصول و سیاست‌های نه شرقی نه غربی‌تشکیل دهند واین قدرت سوم پشتیبان ما در افغانستان می‌باشد . لذا است که می‌گوئیم مقاومت‌اسلامی در افغانستان مشکل عمدۀ روسها و آمریکاست و هرگز ابرقدرت‌ها قادر نیستند بدون مقاومت‌اسلامی و جریان سوم تصمیم بگیرند . هر تصمیمی که در ملاقات قریب‌الوقوع بوش و گورباچف گرفته شود غیر قابل اجراء و تطبیق در افغانستان خواهد بود .

نکته‌ای که در پایان این بررسی یادآور می‌شویم این‌است که

حزب وحدت
اسلامی افغانستان

انتشارات وحدت شماره ۲

اختلافات باید در سطح احزاب اسلامی‌افغانستان وجریان سوم برداشته شود و ما بارها گفتیم که‌مشکل در بین تنظیم‌های‌اسلامی‌وجود همین اختلافات است و باید بخاطر اسلام و مردم و مصالح جامعه، رهبران جهاد اسلامی‌هرچه سریعتر گام‌های عملی در جهت حل‌اختلافات بردارند . همان‌گونه که در کل، مقاومت‌اسلامی مشکل‌عمدهٔ ابرقدرت‌ها درافغانستان است، مشکل‌عمدهٔ‌ما در داخل‌وجود همین اختلافات‌خواهد شد و تاکنون ما نتائج تلخ و دردناک این‌اختلافات را دیدیم .

"حزب وحدت‌اسلامی‌افغانستان" که ترکیبی از ۹ گروه سیاسی شیعه در افغانستان می‌باشد، این وظیفهٔ شرعی و تکلیف سیاسی راعملا انجام داده،ما در داخل تمامی پایگاهها را که مشکل‌ترین کار بود، علی‌رغم مشکلات باایثار و از خودگذشتگی ادغام کردیم، مردم از این ببعد شاهد فعالیت نظامی سیاسی حزب‌واحد یعنی "حزب‌وحدت‌اسلامی افغانستان" خواهند بود. لذا از برادران خود "اتحاد هفتگانه" انتظار داریم که‌اولا مشکلات داخلی‌خود را باایثار و سعهٔ صدر حل وفصل‌نمایند و ثانیا باحزب وحدت اسلامی بعنوان تشکیلات قدرتمند و موثر در تشکیل حکومت اسلامی و سقوط دولت‌کابل و برقراری نظم و امنیت و استقلال و آزادی افغانستان در رفع مشکلات و مصائب‌و بازگشت شرافتمندانه مهاجرین و افغانستان اسلامی‌مستقل‌غیر متعهد همکاری نماید و باوحدت کلمه‌درظل‌تعالیم‌اسلام، قلب دوستان را خرسند و دل دشمنان رابشکنیم .

بامید اتحاد کامل مقاومت اسلامی و تشکیل حکومت‌اسلامی وقطع مداخلات خارجی از افغانستان .

والسلام

واحد سیاسی حزب‌وحدت اسلامی‌افغانستان

۱۳۶۹/۳/۷

افغانستان تسلط خود را حفظ کرده است ، علت بقاء دولت کابل به‌اعتقاد ما قدرت و توانائیهای دولت نیست ، علت در ضعفهائی است که‌درسطح احزاب مقاومت پیش آمد . نکته‌ای که در اینجا باید ذکر نمود این‌است که دولت کابل و حزب دموکراتیک یک جریان رفتنی است و بایدسرنگون شود . این‌امر برای خود دولت کابل نیز مسجل است . رژیم کابل‌ماهیتا یک رژیم ضد مردمی مارکسیست و غیر قابل قبول برای مردم است . اما اینکه این رژیم‌تاکنون زنده است این موضوع برمی‌گردد بمساله دوم وآن استقرار حکومت جانشین توسط مجاهدین‌است‌که‌بایداین حکومت‌تشکیل و قدرت سیاسی معتبر و مورد قبول و فراگیر بوجود آید . این‌مهم انجام نشد . تشکیل شورای مشورتی تا انتخاب یک دولت ضعیف "ناتوان"وپر از تناقض و اختلاف و کشمکش‌های سیاسی و نقض موافقت‌نامه تهران که براساس آن می‌بایست احزاب مقاومت شیعی در تشکیل شورای مشورتی باحضور صدنماینده در تشکیل دولت موقت با شرکت‌هفت وزیردر کابینه ۲۱ نفره و شرکت در شورای عالی قیادت داشته‌باشند . اما هیچ یک از مفاد موافقت‌نامه‌اجراء نگردید و هیئت ائتلاف بمدت ۱۵ روز منتظر اجرای موافقت‌نامه بود . اما برخی رهبران هفت‌گانه‌هرگزاحساس‌مسئولیت نکرده بلکه با مخالفت جدی موافقت‌نامه را نقض کردند . لذا هیئت شورای ائتلاف تسلیم نقض موافقت‌نامه نشد و بطرف تهران برگشت . دولتی ضعیف توسط اتحاد هفتگانه تشکیل گردید . دولت بسیار ضعیف و ناقص که کارنامه یکساله آن بیان‌گر کامل ضعف و نقص این دولت‌است این دولت مشکلات داخلی خود را هرگز نتوانست حل کند . اختلافات و گرایشهای‌حزبی سیاسی و منازعات داخلی از درون آنرا فلج کرده است . هیچ یک از رهبران‌اتحاد هفتگانه درچهارچوب مصوبات و مقررات آن تعهد و پایبندی نداشتند . مداخلات خارجیها در امور دولت موقت

کار را بجای بسیار بدی کشانده بود ، بطوری که اعضاء خود دولت موقت با صراحت از این مداخلات شکایت داشتند و کلیه خبرگزاریهائی که از مسائل دولت موقت گزارش تهیه می‌کردند باین نکته با صراحت اشاره می‌کردند . در معرکه و جنگ جلال‌آباد دولت هرگز موفق نشد ودرمیدان نظامی نتوانست ارتش رژیم کابل را در جلال‌آباد شکست دهد . حضور اعراب در جنگ جلال‌آباد خود مصیبت دیگری بر مسائل دولت موقت بود .. شکست جلال‌آباد و ناکامی مجاهدین بازتاب‌ها و انعکاسهائی را بوجود آورد . اول از لحاظ روانی رژیم نیمه‌جان کابل زنده شد .ناکامی مجاهدین در جلال‌آباد روحیه‌ارتش کابل را تقویت و باعث امیدواری دولت نیمه‌جان کابل گردید . ثانیا تاثیر بسیار منفی در روحیه‌مجاهدین گذاشت . مجاهدین که ده‌سال در برابر ارتش سرخ با غرور و شجاعت رزمیدند اما این جنگ روحیه آنها را تضعیف نمود . ثالثا روسها پس از معرکه جلال‌آباد واقعا تجدید نظر کردند و نسبت بدولت دست‌نشانده کابل امیدوار گردید لذا درست پس از جنگ جلال‌آباد بود که انواع موشکهای نظامی از جمله معروفترین موشکهای روسی اسکادپی در اختیار دولت کابل گذاشته شد و رابعا معرکه جلال‌آباد قضاوت دنیا را در مورد مجاهدین تغییر داد . دنیا حساب جدی در مورد مجاهدین داشت ، اما پس از جنگ جلال‌آباد نظر مفسران سیاسی و تحلیل‌گران مسائل‌افغانستان عوض شد و خامسا جنگ جلال‌آباد ضعف وناتوانیش درست برمی‌گشت به ضعف دولت موقت ،همان‌گونه که دولت موقت یک دولت ناقص بود و نمی‌توانست مظهر تمام‌اراده مردم افغانستان باشد . زیرا این دولت ناقص بود و پایگاه وسیع اجتماعی نداشت جنگ جلال‌آباد حضور گسترده و همه‌جانبه مجاهدین را دربر نداشت بلکه یک جنگ شتاب‌زده فاقد برنامه‌های نظامی و بدون مشورت لازم با فرماندهان ارشد در داخل‌کشور

اسلامی سیدجمال در تنگه"تخار" بقتل رسید این حادثه‌روح خصومت دو جریان عمده را بنمایش گذاشت و اصولا اعتماد و کارجمعی دریک‌تشکیلات رامشکل ساخته بود .

طبعا پرفسوربانی رهبر جمعیت اسلامی و گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی نمی‌توانستند در کنار هم فعالیت مشترک سیاسی ـ نظامی داشته باشند و از طرفی هم دید دنیا در مورد دولت موقت عوض شد وآنطور که از اظهار نظرهای محافل سیاسی جهان مشخص بود ، همه باشک و تردید در مورد دولت موقت مجاهدین می‌نگریستند . در کنفرانس‌بلگراد در یوگسلاوی که تمام رهبران غیر متعهد در این اجلاس شرکت داشتند نجیب بعنوان رئیس دولت افغانستان دعوت می‌شود و این برخوردبیانگر قضاوت عمومی وافکار جهانی در مورد قضیه افغانستان بود . با اینکه انتظار دولت موقت این بود کهنماینده ملت‌افغانستان در این کنفرانس شرکت نماید اما کنفرانس غیر متعهدها این‌کار را نکردند و از نجیب دعوت نمودند که در اجلاس غیر متعهدها شرکت نماید ما در یک‌بیانیه البته شرکت نجیب را محکوم نمودیم و نقطه‌نظرات خود را در کنفرانس در مورد نجیب و دولت کابل باصراحت ابراز داشتیم .

تمامی این حوادث این‌حقیقت رانشان می‌داد که دولت موقت نمی‌تواند سخنگوی مردم افغانستان باشد و حتی دوستان دولت موقت به این حقیقت اذعان داشتند . آنان بخوبی باین اوضاع و احوال واقف و مطلع بودند ، لذا حضور خود را در این دولت جز اتلاف وقت چیزدیگر نمی‌دانستند و بخوبی می‌دانستند که دولت موقت هرگز نمی‌تواند به مشکلات افغانستان برسد و هیچ راه حل معقول که قاطبه مردم از آن پشتیبانی نماید ندارد و با این‌استدلال که"دولت‌موقت‌برای یک زمان معین تشکیل شده بود و اصولا مقدمه برای تشکیل یک دولت مردمی

بلکه در اثر فشار و تحریک صورت گرفت و نتیجتا هیچ اثر مطلوبی درپی نداشت . تحلیل ما از حوادث پس از خروج روسها این بود که ما دراصل با تشکیل یک دولت از سوی مجاهدین موافق بودیم ،اما با دولت‌موقت فعلی هرگز موافقت نداشتیم و آنرا یک دولت ضعیف و ناقص می‌دانستیم باضافه اینکه این‌اعتراض و انتقاد ما برای همیشه خواهد بود که دولت موقت پایبندی به‌تعهدات و مقررات و مصوبات نداشته بلکه با نقض صریح یک موافقت‌نامه شرعی و قانونی این دولت‌تشکیل گردید (اشاره بنقض موافقت‌نامه تهران) .

خروج حزب *اسلا می* از دولت موقت

ابتدا گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی یگانه رهبری در اتحاد هفتگانه بود که در تشکیل و تکوین دولت‌موقت‌تلاش می‌کرد . درحقیقت شکل‌گیری دولت موقت مدیون تلاشهای ایشان بود و باکمال‌تاسف‌برخلاف انتظار دومین رهبری بود که موافقت‌نامه مصوبه تهران را ایشان طی یک مصاحبه مردود اعلام داشت . ابتدا مولوی صاحب‌یونس خالص آنرانقض کرد و طی یک مصاحبه گفت که این موافقت‌نامه را من قبول ندارم ، بلکه مسئول آن شخص حضرت صاحب صبغت‌الله مجددی است ، با توجه به اینکه مجددی مسئول و سخنگوی وقت اتحاد هفتگانه مستقر در پاکستان بود که این‌موافقت را امضاء کرده بود . بهرحال حزب اسلامی بیش ازهمه نقش بارز و تعیین‌کننده در تکوین دولت موقت داشت اما پس از تشکیل دولت موقت و جنگ جلال‌آباد و ناکامیهای پی‌درپی دولت‌موقت‌واختلاف شدید فی‌مابین حزب اسلامی و جمعیت‌اسلامی که اصولا کارکردن رابرای هردو مشکل ساخته بودند و کشتار "تخار" که بسیار بیرحمانه بود و درآن بیش از سی‌نفر از فرماندهان جمعیت اسلامی توسط فرماندهان حزب

برخواسته از آراء وافکار مردم باشد بوجود آمده بود و باید مقدمات انتخابات سراسری را تا تاریخ معین فراهم می‌کرد که این کار رانتوانسته لذا من از این دولت خارج می‌شوم" بدین‌سان عضویت حزب اسلامی را به تعویق انداخت و خود مستقیما منهای دولت طرح انتخابات موردنظر حزب اسلامی را اعلام داشت.

انتخابات در آینده افغانستان

مساله انتخابات امروز یکی از حادترین مسائل در موردحل قضیه افغانستان مطرح گردیدهاصل انتخابات موضوع مورد اتفاق همه اطراف و جناحهای سیاسی واحزاب و تنظیمهای اجتماعی و سیاسی می‌باشند و همه بر اصل انتخابات و مراجعه بافکار عمومی‌جهت تعیین سرنوشت وحدت نظر دارند. ابرقدرت‌ها هم هرکدام‌بنحوی انتخابات در آینده افغانستان را مطرح نموده‌اند. ما در این تحلیل سعی می‌کنیم علاوه بر بررسی دیدگاههای مختلف در مورد انتخابات در افغانستان، دیدگاه‌های حزب وحدت اسلامی را نیز در این خصوص تشریح کنیم.

نظر روسها و آمریکائیها در مورد انتخابات

در دهه هشتاد، دهه اشغال افغانستان ابرقدرتها هرکدام نقطه نظرات مشخصی دربحران داشتند، روسها درتحلیل‌ها و جمع‌بندیهای استراتژیکی خود اعتقاد داشتند که می‌توانند با اشغال افغانستان و از طریق نظامی به‌اهداف‌عمده سیاسی خود در منطقه برسند و راه رسیدن را فقط در سیاست نظامی‌گری تحلیل و ارزیابی می‌کردند. اما تحولات جنگ در افغانستان و مقاومت بی‌نظیر ملت مسلمان افغانستان تمامی معادلات را بهم زد واین باور را برای روسها بوجود آورد که راه نظامی

نگاهی به:

آخرین تحولات سیاسی

افغانستان

نگاهی به‌آخرین تحولات سیاسی افغانستان

شناسنامه کتاب :
اسم : نگاهی به آخرین تحولات سیاسی افغانستان
نویسنده و تهیه‌کننده: واحد سیاسی حزب وحدت اسلامی افغانستان
ناشر : انتشارات وحدت
شماره : (۲)
چاپ : اول
تاریخ انتشار : جوزا (خرداد) ۱۳۶۹

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا مس

و همگی برشته دین خدا چنگ زده و براههای متفرق (درمیان دین)

وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَآءً فَأَلَّفَ بَيْنَ

نروید و بیاد آرید این نعمت بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید خدا در دلهای

قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ

شما الفت و مهربانی انداخت و بلطف خداوند همه برادر دینی یکدیگر شدید و در صورتیکه در پرتگاه آتش بودید

مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ آيَاتِهِ

خدا شما را نجات داد باری بدین مرتبه وضوح و بدین پایه کمال خداوند آیاتش را

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۝١٠٣ وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى

برای راهنمائی شما بیان می کند باشد که بمقام سعادت هدایت شوید و باید از شما مسلمانان برخی که دانا و باتقوی ترند خلق را بخیر و صلاح

الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ

دعوت کنند و مردم را به نیکوکاری امر و از بدکاری نهی کنند و اینان که بحقیقت واسطه هدایت خلق

هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝١٠٤ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا

هستند در دو عالم و بکمال فیروزبختی و رستگاری خواهند بود و شما مسلمانان مانند ملل پیشین نباشید که پس از آنکه آیات و دلائل روشن از جانب خدا

مِنْ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ

برای هدایت آنها آمد باز راه تفرقه و اختلاف پیمودند که البته برای چنین مردمی عذاب سخت

عَظِيمٌ ۝١٠٥

فهرست مطالب